

نشریه دانشجویی

وقایع اتفاقیه

۱۳۸۹

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم/شماره ۸۹ و ۹۰ / نیمه دوم اسفند ۱۴۰۰ و نیمه اول فروردین ۱۴۰۱

در جست‌وجوی ناکجاآباد

رسم آینده نقاشی

How much a monkey really costs?

جهان ایده‌های واقعیت‌ساز

متاورس، نعمت یا نفرینی برای محیط‌زیست؟

«فرا جهان»، تحولی در جهان

رمزارزها، فعلا پول رایج نخواهند شد

دهکده بزرگ و ساکنین محروم

متاورس؛ شعر، با ژنومی جهش‌یافته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

"ناکجاآبادها بیش از آن چه سابقاً تصور می‌کردند، تحقق‌پذیر است. زندگی به سوی ناکجاآبادها پیش می‌رود. اکنون ما در برابر مسئله دلهره‌آورتری قرار داریم و آن این است که از تحقق نهایی ناکجاآبادها چگونه احتراز کنیم؟..."

- نیکلای بردیایف

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی

مدیرمسئول: محمدسجاد کاشانی

سردبیر: شادی اسعدی

مشاور فرهنگی: دکتر احمدرضا اصغرپور ماسوله

نشانی نشریه: مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه فردوسی، سازمان مرکزی جهاددانشگاهی خراسان رضوی، ساختمان معاونت فرهنگی

صفحه‌آرا: امیررضا رنگ‌آمیز، طراح جلد: احسان آذری

وبسایت: sdjdm.ir

ایمیل: vaghayemag.sdjdm@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۵۸۱۹۹۵۷۶

هم‌کاران این شماره: محمدرضا فرهمند، امیرحسین ظهوریان، معین خزائی، الناز عباسیان، داوود نقی شیخی، سحر عسلیان، حسین مومنی عنبران، بهناز شیدعنبرانی، حانیه عامل، علیرضا حسینی، امیرحسین حسن‌زاده، سبا سلطانی، سعیده ملک‌زاده.

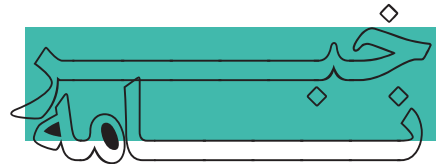
هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: مه‌ده مقیسه، سرویس دارالفنون: شکیا صاحب، سرویس فرهنگ‌و هنر: محمدسجاد اعتماد گلستانی، سرویس ادبی: مبینا اشرفی، سرویس روان‌شناسی: فرناز علی‌زاده، سرویس علم‌وفناوری: سید علیرضا ضیائی، سرویس محیط زیست: مهتاب موسوی، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی.

باتشکر از: دکتر هادی خانیکی، دکتر احسان متین‌فر، دکتر فرزانه صادقی و دکتر مهدی کلاهی.

فهرست

سرمقاله ///

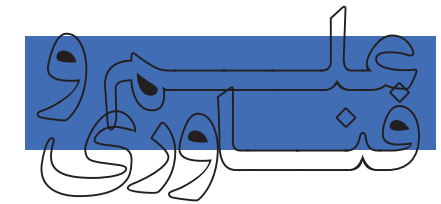
۶ تهدید فرصت، یا فرصت تغییر



۸ پس از فردا

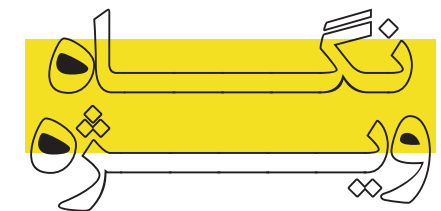
۱۰ مرور الزامات تحدید قوانین در جامعه امروز

۱۱ داستان یک مهره



۱۳ علم در بی‌راهه؟

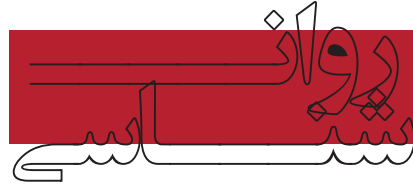
۱۴ «فرا جهان»، تحولی در جهان



۱۷ متاورس؛ شعر، با ژنومی جهش یافته

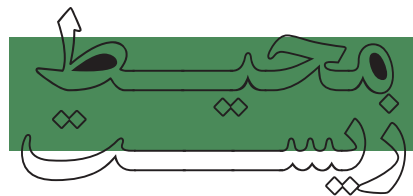
۱۸ لذت از دست دادن

۲۰ رمزارزها، فعلاً پول رایج نخواهند شد



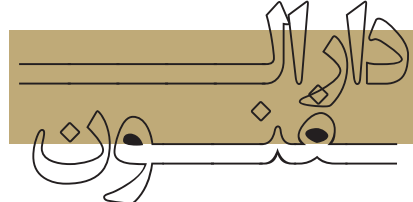
۲۲ نقل عصاکشی کوران...

۲۳ دهکده بزرگ و ساکنین محکوم



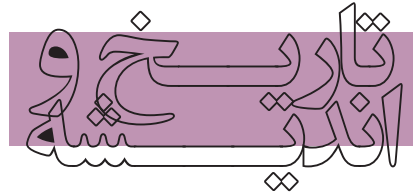
۲۵ سرآغاز ادغام یا در امتداد تفکیک

۲۷ متاورس، نعمت یا نفرینی برای محیط‌زیست

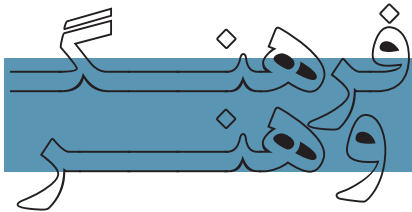


۲۹ پویندگی حقیقی در فضای مجازی

۳۱ محدوده نامحدود



۳۳ جهان ایده‌های واقعیت‌ساز



۳۵ رسم آینده نقاشی

۳۶ خواستم از تو برای تو بنویسم، نشد!



۳۸ مرثیه‌ای برای یک هم‌وطن



۴۱ How much a monkey really costs?

۴۲ Episode III: Scaffolding the Suffocation



سرمقاله

درباره جهانی که از دیروز، نوید دهنده فردا بود؛

تهدید فرصت، یا فرصت تغییر

هادی خانیکی

عضو هیئت علمی گروه علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی



دنیای پیش روی مان به تعبیر اغلب آینده‌نگران و متفکران مطالعات آینده، یکی از مقاطع پرشتاب و کم‌یاب تاریخ محسوب می‌شود. یکی از وجوه حائز توجه و منحصر به فرد چنین جهانی، اهمیت فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، حتی بیش از منابع انرژی در انقلاب‌های صنعتی شمرده می‌شود. کاربرد دانش و اطلاعات در گشودن افق‌های جدید برای همه عرصه‌های زندگی، وجه مشخص این دنیا است. از منظر ارتباطات این دنیای نو، به‌عنوان جهان اطلاعات و ارتباطات، جامعه شبکه‌ای و اخیراً جامعه پلتفرمی شهرت یافته است.

برای شناخت جهان پیش روی مان، تکیه بر هردو جنبه تحولات فناورانه و تغییرات اجتماعی و فرهنگی توأمان با یکدیگر است؛ پس امکان پذیر نیست که تنها به یک‌نوع جبر فناورانه و تاثیرگذاری یک‌سویه آن بر حوزه‌های فرهنگ، سیاست، اجتماع و حتی سیاست اکتفا کرد، بلکه در یک رابطه دوسویه و دیالکتیکی، فرهنگ و فناوری با تاثیرگذاران بر یکدیگر، هم‌افزایی همراه با تغییراتی پرشتاب را رقم می‌زنند. در ایام اخیر، این تغییر بیش‌تر با تکیه بر شکل‌گیری مقوله "متاورس" یا "فراجهان" به‌عنوان تازه‌ترین واژه تاکید می‌شود؛ هرچند این مفهوم تخیل صنعت فناوری جهان را به خود جلب می‌کند، اما باید بدانیم که باید در نهان آن، چشم‌انداز آینده فرهنگ و فردیت را نیز مورد رصد قرار داد.

در ساده‌ترین تعریف، متاورس، دنیای دیجیتال جدیدی است که بخش‌های بزرگی از زندگی ما را فرا خواهد گرفت و با زیر پا گذاشتن بسیاری از محدودیت‌ها مفاهیم زمان و مکان را دست‌خوش تغییر قرار خواهد داد. شکل‌گیری یک دنیای مجازی بی‌انتهای و به‌هم پیوسته، که در آن افراد می‌توانند با استفاده از ابزارهای واقعیت مجازی، تلفن‌های هوشمند و... به نوع دیگری با یکدیگر

زیست اجتماعی‌شان را ادامه دهند، کار کنند، اوقات فراغت‌شان را ساماندهی کنند و در امتداد زندگی فیزیکی خودشان، زندگی مجازی نویی را بنا کنند. این مقوله دارد به سرعت از تخیل به بازه واقعیت می‌پیوندد. پیش از این نیز مانوئل کاستلز در اثر مشهور عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای، در دهه آخر قرن گذشته میلادی، سخن از پارادایم یا انگاره‌های تازه به میان آورد که چارچوب و مدل ذهنی را برای شناخت واقعیت‌های روبه‌رو شکل می‌دهد. بر آن اساس عصر اطلاعات و شکل‌گیری جامعه ارتباطی یا به تعبیری «جامعه معرفتی» درحال شکل‌دهی هندسه معرفتی جدیدی است که مفاهیم رایج در فرهنگ، سیاست و اقتصاد را دگرگون خواهد کرد. این تغییردهنده همان عصر دیجیتال یا دانایی‌ست که در آن عجیب‌ترین ماشین‌های هوش مصنوعی و تکنولوژیک بشر به تکاپو و فعالیت ورود پیدا کرده‌اند.

این جامعه شبکه‌ای تحولی نو و گسست‌آفرین، به این معنا است که همه روندهای نو را در تحولات فکری و عملی قطع کرده و تغییر می‌دهد تا چارچوب و انگاره‌های جدید در شناخت خود، محیط و افق‌های پیش رو را سامان بخشد. درواقع به تعبیر ارتباطی آن، حواس بشری اعم از بینایی و شنوایی، دارای ظرفیت‌های جدیدی خواهند شد؛ به همین علت میزان حدود آگاهی بشر نسبت به خود، کهکشان‌ها و دنیاهای نادیده امروز در آینده تغییر خواهد کرد. این گسترش ذهن و چشم و گوش، تحقق تخیل مک لوهان است که معتقد است رسانه‌ها امتداد حواس انسان‌ها هستند؛ چراکه او رادیو را امتداد گوش و تلویزیون را امتداد چشم می‌دانست. ظهور جامعه شبکه‌ای و پیدایش این فرهنگ نو که در حوزه ارتباطات از آن به‌عنوان واقعیت مجازی یاد می‌شود، ویژگی دوران پیش روی ما است؛ دورانی که فراتر از رسانه‌ها، ارتباطات

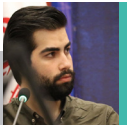
را در معرض تغییر قرار می‌دهد؛ از این دوران تحت عنوان «فشرده‌ی زمان و مکان» یاد می‌شود؛ چراکه با درهم آمیختگی زمان، نظرها و سیاست‌ها کم دوام می‌شود؛ ثانیاً نزدیک شدن مکان‌ها به یکدیگر و تشکیل کولاهای فرهنگی-محیطی و ثالثاً درهم تنیدگی و ایجاد وابستگی متقابل بین روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ناممکن شدن ذات گرای‌ها. به همین اعتبار باید شاهد فروپاشی هویت‌های متسلم و متکثر در عین پیدایش تنوع‌های سیاسی و فرهنگی باشیم.

لذا امروزه شاهد گذار دورانی هستیم که در آن یک‌پارچگی فرهنگی، برآمده از ارتباطات الکترونیک و عصر حاکمیت مخاطبان انبوه و گسترده بود. هم‌زمان شاهد شکل‌گیری شبکه‌های تعاملی و ضرورت پذیرش تنوع و تکثر در عین وجود ارتباط و همبستگی‌های جدید هستیم؛ چراکه دنیای پیش‌روی مان عصر قدرت‌گیری جریان‌های متکثر و متغیر است که حتی از جریان‌های سنتی قدرت، ثروت و منزلت پیشی خواهد گرفت. این دوران جدید را می‌شود اصطلاحاً دوران توسعه و همبستگی جهان چندفرهنگی دانست که در آن نقش رسانه‌ها و رسانه‌ای شدن همه ابعاد زندگی، برجسته می‌شود؛ به عبارتی علمی‌تر، شاهد چیرگی و گسترش پارادایم فرهنگی و تعیین‌کنندگی بیش‌تر فرهنگ در قیاس با پارادایم‌های سیاسی گذشته خواهیم بود. این دنیا به ما هشدار می‌دهد که باید تغییر را به رسمیت بشناسیم و در تغییرات زندگی کنیم، فرصت‌های نوینی خلق کنیم و به هراس از افق‌های جدید اکتفا نکنیم. با این‌که تهدیدها در این جایگاه بسیار واقعی است، اما به مراتب، فرصت‌اندیشی، بیش‌تر با این دنیای نو سازگار است. لذا به رسانه و ارتباطات بیش‌تر باید به منزله فرصت‌اندیشی و استفاده از فرصت‌ها نگاه کنیم.

خبر
زندگی
امه



پس از فردا



محمدسجاد کاشانی

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

جهانی که میزبان زیست اجتماعی‌مان است، با وام گرفتن از گاندی، چیزی‌ست بزرگ‌تر از افزایش سرعت و گذران تند لحظه‌ها. در واقع، این تاثیر و تأثرها است که پیراهنی‌ست بر تن دنیایی که می‌شناسیم.

یا به عبارتی دیگر؛ همه انسان‌ها با تصمیمات و اقدامات‌شان بر افراد، یا طبیعت پیرامون‌شان تاثیر می‌گذارند؛ این تاثیرگذاری می‌تواند بر اساس جایگاه فرد تصمیم‌گیرنده، دامنه گسترده‌تری را در بر داشته باشد. به‌عنوان مثال، اگر یک تولیدکننده قیمت کالاها را افزایش دهد، به‌تبع مصرف کنندگانش متاثر از این موضوع خواهند شد، اما تاثیرگذاری تصمیم فردی که در جایگاه ریاست کشوری قرار دارد، بیش‌تر از یک تولیدکننده خواهد بود.

به عبارتی هر قدر عناصر، قدرتمندتر باشند، تصمیمات موثرتری خواهند داشت. پاندمی کرونا، یکی از اتفاقاتی‌ست که جامعه بشری پذیرای آن بوده.

همان‌طور که بازیگری کشورها بر قیمت کالاها، توسعه و نوسازی، روادید میان همسایگی و... تاثیرگذار است، برخی انسان‌های صاحب ثروت، قدرت و جایگاه اجتماعی، بر چهره آینده جهانی موثر واقع می‌شوند. به گونه‌ای که اگر سخنی بگویند، آن سخن روشنای مسیر است.

واقع‌تر از مجاز، فراتر از جهان

مارک زاکربگ، صاحب شرکت فیس‌بوک، که اسم این شرکت را به متا (Meta) تغییر داده

است، از موثرترین افراد در حوزه دیجیتال به شمار می‌رود. چنان‌که وقتی شاهد بیانیه «متاورس» آن بوده‌ایم، بتوانیم متوجه تغییر رویه جهان به سمت فرادیتال بشویم.

متاورس متشکل از دو کلمه متا Meta و یونیورس Universe است، که به معنای فراجهان خوانده می‌شود؛ منظور از فراجهان، تلفیقی میان دنیای مجازی و حقیقی با کمک عینک‌ها یا لباس‌های واقعیت مجازی (VR) است.

مارک زاکربگ در اواخر سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که اینترنت درحال پیش‌روی به سمت متاورس است و فراجهان آینده فضای دیجیتالی جهان محسوب می‌شود. این گزینه بسیار مشهود است که ما برای تحلیل آینده دیجیتال، باید به رصد نمایشگاه‌های فناوری جهان بپردازیم، یکی از این نمایشگاه‌ها دقیقاً پس از بیانیه زاکربگ تشکیل شد؛ نمایشگاه فناوری‌های دیجیتال لاس‌وگاس آمریکا، که گویای نیازهای دنیای مدرن و فناوری‌های متاثر از تحولات جهانی بود، به جرئت می‌توان گفت که ۹۰ درصد فناوری‌های آن متمرکز بر مسئله متاورس و جهانی بود که نه در فردا، بلکه پس از فردا انتظارمان را می‌کشد.

اما اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا جهان، پس از فردا دچار تغییرات بنیادینی خواهد شد، یاخیر؟ و در صورتی که پاسخ به چنین پرسشی قاطعانه مثبت باشد، آیا این تغییرات مثبت است، یا منفی؟

مفاهیم، در دست تغییراند

متاسفانه تغییر چهره‌ها به تکنولوژی منتهی نمی‌شود. نباید فراموش کنیم که زاکربگ گفت

دنیا قرار است به سمت فراجهان تغییر مسیر دهد؛ تفسیر از چنین کلمه‌ای یعنی: دنیایی خواهیم ساخت، با شراکت غول‌های تکنولوژی، بسیار شبیه جهان واقعی، اما بدون محدودیت و کنترل دولت‌ها. چرا بدون کنترل دولت‌ها؟ پاسخ در اقتصادی‌ست که دولت‌ها تا امروز نتوانستند آن را کنترل کنند و از دسترس‌شان خارج شد: اقتصاد دیجیتال.

ارزهای دیجیتال، که در کیف پول‌های دیجیتال ذخیره می‌شوند، امروزه ارز رسمی اقتصاد جهانی را نشانه رفته‌اند و دست‌های‌شان را بر گردن دلار محکم کردند.

دالیپ سینگ، معاون مشاور امنیت ملی کاخ سفید در امور اقتصادی، در مصاحبه با شبکه خبری سی‌ان‌ان گفت: «رشد بازار رمزارزها انفجاری بوده است. رمزارزها و دارایی‌های دیجیتال روی نحوه دسترسی مردم به خدمات بانکی و امنیت دارایی آن‌ها در برابر تلاطم بازار مالی و در عین حال روی برتری دلار در اقتصاد جهانی تاثیر خواهد گذاشت». این درحالی بود که بایدن فرمان ایجاد دلار دیجیتال را صادر کرد.

امروزه دولت‌ها درحال از دست دادن اقتصاد خود به اقتصاد دیجیتال هستند؛ چراکه بیزینس‌من‌ها، علاقمند به جهانی بدون محدودیت هستند و این جهان در متاورس امکان‌پذیر خواهد شد.

حالا دنیایی را تصور کنید که در آن دولت‌ها توان کنترل بانک‌ها را ندارند و حتی نمی‌توانند بر اقتصاد، نظارت جزئی، که لیبرالیسم به آن اجازه می‌داد، را داشته باشند، یا این‌که دولت‌ها برای کنترل جرایم سایبری نیازمند پیمان‌کاری با غول‌های دیجیتال و باج‌دهی به آن‌ها هستند.

اندرو هیوود در کتاب «مفاهیم کلیدی علم سیاست» در تعریف دولت می‌گوید: دولت نهادی سیاسی است که برترین قدرت در یک مرز و بوم محسوب شده و با استفاده از نهادهای صاحب قوا به اقتدارورزی مشغول است.

از سویی دیگر، در چنین جهانی که قدرت، توان توزیع منابع محسوب می‌شود، باتوجه به آنچه پیش‌تر بررسی کردیم، چگونه نهادی که قادر به کنترل منابع نیست، می‌تواند قدرت برتر محسوب شود؟ در صورتی که دولت‌ها بخواهند فضای دیجیتال را کنترل کنند نیز باید به بی‌اعتباری زمان و مکان معتقد شوند؛ که در این‌جا دومین عنصر حکومت و دولت، که مرز و بوم باشد، بی‌اعتبار خواهد شد. دولتی که نمی‌داند در کدام مرز و بوم باید قانون‌گذاری کند، چنان‌که ممکن است نهادی که به او ضربه می‌زند خارج از حوزه قانون‌گذاری او باشد، چگونه می‌خواهد سیاست متناسبی داشته باشد؟

همین‌طور که پیش‌تر برویم، مفاهیم دیگر نیز دچار تغییرات عمده‌ای خواهند شد که به مراتب توضیح داده خواهند شد.

شبکه‌وندی، فرزند خلف شبکه‌شهرها

در صورت تحقق فراجهان، آنچه قدرت خواهد یافت، چنان‌که امروزه با برخط شدن تمام کسب‌وکارها و آموزش‌ها، برنامه‌نویسی است. در مفاهیم برنامه‌نویسی، هر کاربری که وارد فضای مجازی شود، به واسطه تلفن همراه خود یک آی‌پی (IP) مشخص دارد، یا به عبارتی با یک کد منحصر به فرد شناخته می‌شود. مانوئل کاستلز، اندیشمند و صاحب تفکر در حوزه ارتباطات، در سه‌گانه «عصر

اطلاعات» خود و هم‌چنین کتاب «تئوری شبکه‌ای قدرت»، جهان آینده را این‌گونه می‌شناسد که فضای مجازی، نهادها، انسان‌ها، یا در مفهومی کلی‌تر، جوامع را به صورت شبکه‌ای به یک‌دیگر متصل خواهد کرد و این شبکه‌ها هستند که اهمیت خواهند یافت.

حالا در قرن نو و معاصرمان، متاورس به این جهان، فیزیک می‌بخشد؛ چنان‌که می‌توانید در یک شهر زندگی کنید، زمینی روی نقشه آن خریداری کنید و ساختمان بسازید. پیش از این شرایط و امکانات، جهان شبکه‌ها را به منزله یک شهر مجازی می‌دانستیم؛ چراکه در تعریف شهر بر تنها چیزی که اندیشمندان تاکید و اشتراک دارند، مسئله جمعیت است؛ لذا از لحاظ تراکم جمعیت در شبکه‌ها، می‌توان آن‌ها را شهرهایی مجازی دانست، که می‌توانیم به شهروندان آن‌ها شبکه‌وندان بگوییم. مفهوم شبکه‌وندی معادلات تازه‌ای را برای فلسفه انسانیت رقم می‌زند. شاید نخستین تصور برای پیش‌روی تکنولوژی در خصوصی‌ترین بخش‌های حیات بشری، تسهیل‌سازی امور روزمره باشد، اما آنچه مشهود و غیرقابل انکار است، کنترل پذیرتر شدن انسان‌ها بر اساس تکنولوژی توسط سازندگان آن بوده است. تصور کنید هر شبکه‌وند، تمامی اطلاعات هویتی‌اش را وارد شناسنامه‌ای مجازی کند؛ حالا او بر اساس برنامه‌نویسی، یک کد است، نه یک بشر؛ لذا این کد قابل شناسایی و کنترل و ردیابی است. حتی تمامی رفتارهای این کد، قابل مشاهده و تحلیل در درازمدت است؛ بیش از آن‌که کنترل‌پذیر باشد. می‌دانیم که هرچه پایه‌های قدرت بیش‌تر وابسته به دموکراسی و نظر جمعی

باشد، افکار عمومی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ لذا ابزاری که مستقیماً بر روی افکار عمومی تاثیر داشته باشد نیز از پایه‌های مهم قدرت شمرده خواهد شد. رسانه‌ها به همین منظور در معادلات سیاسی در جهت اقناع افکار عمومی از سوی صاحبان قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد، به‌عنوان مثال، استفاده حداکثری از تبلیغات رسانه‌ها در انتخابات اخیر ایالات متحده امریکا شاهد این واقعه است. و اکنون متاورس، جهانی‌ست که افکار عمومی را در خود غرق می‌کند و می‌تواند بیش از رسانه‌ها موثر واقع شود.

دموکراسی معکوس

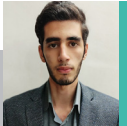
استفاده از فضای مجازی، بیش از آن‌که به‌عنوان مثال یک رهبر سیاسی را مجبور به تغییر رفتار یا کنترل سخنان خود کند، می‌تواند انسان‌ها را مجبور به پیروی از یک سری قواعد به نفع دولت کند. به فرض مثال ایجاد رعب و وحشت یا آسودگی و آرامش در مواقع جنگ و صلح، یکی از موثرترین رفتارهایی‌ست که قدرت‌ها با کنترل رسانه علیه ملت‌شان انجام می‌دهند تا باورپذیری اهداف‌شان را از سوی پایه‌های حکمرانی-مردم-پیگیری کنند. در چنین وضعیتی، حالا شما ملتی ساخته‌اید که چندان به مطالعه علاقه‌مند نیست و صبری به اندازه مطالعه یک کتاب بیش از چند صفحه را ندارد. اکنون می‌توانید در فضای مجازی به‌صورت کاملاً کوتاه و اقناع‌کننده، در او اطلاعاتی که می‌خواهید را بگنجانید.

حالا فضایی را تصور کنید که به‌صورت نامحدود دسترسی‌های‌تان را به این فضا باز می‌کند؛ در این حالت است که می‌توان درک کرد، بیش از آن‌که پیشرفت تکنولوژی جوامع را دموکراتیک‌تر کرده باشد، کنترل‌پذیری آن‌ها را افزایش داده است. فرجام آن‌که متاورس، با حضور خود در عرصه بین‌المللی می‌تواند نویدبخش گفتمانی نوین در عرصه جهانی باشد و اقتصادی نوین برای بازارهای جهانی بیافریند، که البته کشورهای فرصت‌طلب سود بیش‌تری از آن خواهند برد. اما در عین حال آسیب‌پذیری جوامع در برابر دموکراسی معکوس، کنترل‌پذیری و مسائلی از این قبیل را نباید در برابر عصری نوین، که با انقلاب رسانه‌ای همراه است، دست کم بگیریم.

بسیار مهم است که در این نوبت تلاشی توسعه و نوسازی، بتوانیم به محدودسازی نامحدودها یا روشی جهانی و بین‌المللی بپردازیم، تا فضایی نامحدود به ابتدال نزدیک نشود و از گفتمان پیش آمده در مسیر توسعه تمدن فرهنگی استفاده کنیم، یا در اقتصاد نوین دیجیتال نقشی تثبیت شده داشته باشیم. اما این عصر نوین، معایب جهانی شدن را همواره با خود به همراه دارد که باید مورد رصد قرار بگیرد و برای آن برنامه‌ریزی انجام شود؛ چراکه از مهم‌ترین آسیب‌هایی که احتمال به‌وجود آمدن آن را افزایش می‌دهد، قربانی کردن محیط‌زیست، هویت بشر واقعی و فرهنگ و اخلاق در مسیر تکنولوژی‌ست.



مرور الزامات تحدید قوانین در جامعه امروز



حسین مومنی عنبران

کارشناسی حقوق ۹۹

در سالی که گذشت به‌صورت مداوم خبرهایی شوکه‌کننده می‌شنیدیم که ما را به یک‌باره مبهوت خود می‌ساختند؛ خبرهایی از قبیله: سلاخی و قتل فرزند توسط والدین خود عدم اذن همسر سرمربی تیم ملی بانوان، مانع حضور تیم در مسابقات شد افزایش نگران‌کننده قتل‌های ناموسی در ایران به‌راستی چه اتفاقی افتاده؟ چرا قوانینی که کاملاً منطبق با شرع ماست، چنین نتایج وخیمی را به‌همراه آورده است؟ مگر قوانین و احکام دین اسلام، پویاترین قوانین ادیان الهی نیستند که به تناسب فطرت انسانی تنزیل و تایید شده. پس این نتایج در بطن جامعه از کجا آمده؟ ما قوانین خوبی وضع نکرده‌ایم، یا اسلام باعث تناقض شده؟ بگذارید برای پاسخ به این سوالات، از زاویه‌ای بدیع به مسئله نگاه کنیم.

تاریخ به ما یاد داده است، هنگامی که قانون‌گذار جامعه همراهِ مردم شده و مناسبات اجتماعی را آن‌گونه که در میان افراد جامعه رواج دارد، بنا نهاده، رفاه و رضایت اجتماعی افزایش یافته و تعارض میان حکومت و مردم به حداقل ممکن

رسیده است. فی‌المثل: همان‌گونه که در عصر نبوی شاهد بوده‌ایم، هنگامی که حضرت محمد(ص) به‌جای نسخ و تغییر فوری قوانین جامعه شبه جزیره عربستان (هم‌چون قوانین مربوط به شرب خمر)، تسامحاً و تدریجاً به تغییر و جایگزینی قوانین و وضع مجازات پرداختند و به‌طور ناگهانی با عرف حاکم بر جامعه مخالفت و مقابله نکردند. اما بالعکس، بسیار دیده شده در جوامعی که قانون‌گذار بدون توجه به عرف جامعه و روابط میان مردم، به وضع قوانین پرداخته و مصطلحاً با شیوه برج عاج‌نشینان به تحمیل قوانین خود اقدام نموده، موجبات تعارض و چالش میان حکام و مردم پدید آمده.

تاریخ، آموزگار خوبی‌ست و در این محور به ما یادآوری می‌کند برای قانون‌گذاری، در کنار مشروعیت قانون به مقبولیت آن نیز باید نظر داشته باشید. با این معیار و سنجش، روابط مردم نظم بخشیده می‌شود.

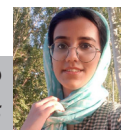
حال به سوال خود بازمی‌گردیم: نهایتاً ایراد از جامعه است که قوانین ناب اسلامی را نمی‌تواند بپذیرد، یا ایراد از قانون‌گذار است که این قوانین

را با عرف جامعه هماهنگ ننموده؟ پاسخ واضح و مبرهن است، قوانین و احکام اسلام تفسیر و تاویلی محکم در دل خود دارند. به‌عنوان مثالی در احکام شرعی: مادامی‌که شطرنج از آلات قمار محسوب می‌شد، بازی و حتی نگاه انداختن به آن حرام مؤکد بود! اما امروز عرف جامعه آن‌را یک ورزش می‌داند و نه قمار؛ پس حکم آن تغییر می‌یابد! حال تشخیص با شماست که قبول فرمائید، عرف جامعه قوانین فطری دین مبین اسلام را برای ما جای‌گذاری می‌کند یا خیر...؛ که آیا در جامعه‌ای که فرزندکشی در حال افزایش است، تغلیظ مجازات کار خردمندانه‌ای نیست؟! و یا در جامعه‌ای که برخلاف گذشته تاریخ که زن، نقش فعالی در جامعه دارد، کاستن اذن همسر در برخی امور اجتماعی وی کاری صواب نیست؟! حال متوجه می‌شویم این عرف جامعه است که به دامنه مشروعیت اجازه تأثیرگذاری می‌دهد. به بیانی دیگر این مقبولیت است که مرز مشروعیت را تحدید می‌نماید. این را هم عقل ما می‌گوید و هم سیره نبوی و هم شرع ما و نیز تجربه ما؛ چه در تاریخ بسیار دور و چه وقایع اتفاقیه اطراف‌مان!



نگاهی کوتاه به ماجراهای مهرشاد سهیلی و حواشی اطراف نام او؛

داستان یک مهره



سحر عسلیان

کارشناسی حقوق ۹۹

مهرشاد سهیلی، که از او به عنوان «جوان‌ترین فرمانده» نیز یاد شده است؛ فردی است که هنوز به سن قانونی نرسیده، ولی به راحتی از جابه‌جایی میلیاردها تومان در قالب «کار جهادی» سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد، «جسارت»، اولین و مهم‌ترین نقطه درخشش اوست.

مهرشاد که بود؟

او متولد سال ۸۳ در دزفول و ساکن شهر موسیان (از توابع ایلام) است؛ خانواده‌ای ساده و کشاورز دارد. تعزیه‌خوان بوده و سپس به کار جهادی روی می‌آورد. اولین توجه رسانه‌ای به او برای رونمایی از کتاب زندگی نامه‌اش با حضور آیت‌الله مصباح بوده است.

ستاره‌ای از غرب

در پاییز ۹۸ فردی به نام بهشتی که خود را منتسب به دفتر آقای مصباح می‌کند، با دفتر انتشارات زانا تماس می‌گیرد و سفارش چاپ کتاب درباره نوجوانی را می‌دهد. وقتی از وی سوال می‌کنند، این نوجوان کیست؟ بهشتی، مهرشاد را فردی که کار جهادی می‌کند و با دفتر آیت‌الله مصباح در ارتباط است، معرفی می‌کند.

سهیلی، هویت آقای بهشتی را یک طلبه ساده معرفی می‌کند و علت تهیه کتاب را، معرفی خود در «جشنواره آتش به اختیار» می‌داند.

سرانجام، ۲۰ نسخه از کتاب به منظور تایید طرح جلد کتاب و بدون فیبا به سهیلی تحویل داده می‌شود که وی با همان تعداد، جشن رونمایی از کتاب را می‌گیرد و خبر از تیراژ ۲۰۰۰ نسخه‌ای کتاب، داده می‌شود؛ این در حالی‌ست که چاپ بدون فیبا «غیر قانونی» است.

سوالاتی ذهن را درگیر می‌کند. مگر اهمیت یک جشنواره چقدر است که به خاطر آن کتابی چاپ شود؟ آیا راه‌های ساده‌تری برای معرفی نبود؟ آیا همه کسانی که خواستار کار جهادی‌اند کتاب زندگی‌نامه ۱۵ساله خود را چاپ می‌کنند؟

شروع فعالیت

در جشنواره آتش به اختیار سال ۹۸، سهیلی توسط چند مسئول به یکی از مسئولان شهر تهران معرفی

شد و به گفته خود وی، آن‌ها او را برای تشکیل قرارگاه حضرت مهدی (عج) به منظور انجام کار جهادی، تشویق کردند.

۱۰ میلیون قرص نان

سهیلی در شهریور ۱۴۰۰، در دیدار با بختیاری (رئیس کمیته امداد امام خمینی) از توزیع ۱۰ میلیون قرص نان در میان نیازمندان خبر داد. وقتی راجع به چگونگی این توزیع از وی سوال می‌شود، اظهار می‌کند: «اولا یک میلیون نان است! (در حالی که در تمام گزارشات و مصاحبه‌ها از ۱۰ میلیون نان سخن رفته است)، دوما ما خودمان خریدیم، ظرفیتش را ایجاد کردیم، یعنی پولی به حساب ما نیامده است. ما خیر را بردیم فلان‌جا و گفتیم شما کار را انجام بده و بعد گزارشش را به ما بده!»

ماجرای کمک‌های میلیاردری همراه اول و دیجی کالا

اصلی‌ترین منابع مالی قرارگاه سهیلی، پیامک‌های ارسالی از سوی همراه اول جهت دریافت کمک‌های مردمی بوده است. به گفته خود سهیلی با هربار ارسال پیامک حدود ۲۰۰ میلیون به حساب‌شان واریز می‌شد. سهیلی در این باره می‌گوید: «روزی این فکر (ارسال پیامک) به ذهنم آمد. پس با آقای اخوان، مدیر همراه اول، تماس گرفتم؛ ایشان ابتدا پاسخ ندادند، ولی وقتی «توجیه‌شان» کردم؛ فرمودند یک ساعت دیگر برج باش». هم‌چنین سهیلی ادعای کمک ۱۵ میلیون تومانی دیجی‌کالا را نیز دارد و جالب است که از همان ادبیات نیز این‌جا استفاده می‌کند؛ وی اظهار دارد: «با آقای محمدی، مدیر دیجی‌کالا، تماس گرفتم. ابتدا گفتند ایشان وقت ندارند، ولی وقتی «پیگیری» کردم، کم‌تر از ۵ دقیقه تماس گرفتند و ۱۵ میلیون کمک کردند». گرچه دیجی‌کالا این ادعا را رد کرده است و بیان داشته: «سهیلی به عنوان رابط حرم حضرت معصومه (س) زنگ زده و تقاضای ارسال ۵۰ میلیون کالا به موسیان را داشته است؛ ما نیز از دفتر حرم استعلام کردیم و هنگامی که گفتند چنین درخواستی از طرف ما نیست؛ ما نیز محموله‌ای ارسال نکردیم».

خانه و ماشین

مدتی پس از فعالیت‌های جهادی او، شایعاتی مبنی بر خرید ۴ خانه میلیاردری، توسط سهیلی، پخش شده بود. خود او به خرید یک خانه و ماشین جهت تسهیل امورکاری‌اش معترف است و آنان را

«مال مردم» می‌خواند. این در حالی‌ست که خانه و ماشین به نام آقای «ب»، معاون وی، است! گرچه چندماه بعد از این شایعات، خانه و ماشین توسط یکی از نهادها و به علتی که گفته نشد، فروخته شد.

سوال اینجاست که اگر این اموال از مال مردم است، چرا به نام شخص خاص است؟

پایان کار قرارگاه

در ابتدای فعالیت سهیلی، رسانه‌ها (خصوصا رسانه‌های اصول‌گرا) از او به عنوان «جوان‌ترین فرمانده» یاد می‌کردند و اخبار وی را پوشش می‌دادند، اما پس از مدتی این حمایت‌ها کم‌رنگ شد؛ به طوری که فارس در مهر ۱۴۰۰، در گزارشی به ارتباطات سهیلی کنایه زده و او را «مایل به دیده شدن» خوانده بود. سهیلی همین گزارش را علت استعفاي خود در قرارگاه حضرت مهدی (عج) می‌داند. گرچه اخبار نشان می‌دهد استعفاي او چند ماه قبل از گزارش فارس است! گمان می‌رود، شاید علت استعفا، همان علت ناپیدای فروش خانه و ماشین باشد.

در پایان...

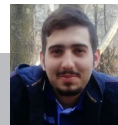
مهرشاد سهیلی، سرانجام در ۱۲ بهمن ۱۴۰۰ دستگیر شد؛ اتهامات وی به گمان برخی منابع، فساد مالی و به گمان برخی غصب عنوان شغلی و کلاهبرداری‌ست.

اما در نگاه فراتر، مسئله اصلی فقط شخص مهرشاد سهیلی نیست؛ بلکه بسترهای فساد و حفره‌های موجود در آن است. اساسا معتقدم کار درست با شفافیت همراه است و در هر مسئله‌ای که عده‌ای در آن پای «توجیه» را به میان آورند، پای فساد در میان است. مهرشادهای زیادی بوده‌اند و خواهند بود؛ چه بسا هنوز دستگیر یا رسانه‌ای نشده باشند یا آن قدری با نفوذ باشند که تا پای‌شان به کانادا نرسد، صدایی از جابه‌جایی مبالغه‌ناک‌شان، به گوش نرسد. من نمی‌دانم مهرشاد که بود، اما رشد سریع و سقوط سریع‌ترش من را یاد این جمله می‌اندازد: «اگر مهره باشی، هم سریعاً رشد می‌کنی، هم سریعاً حذف خواهی شد...».

* در یادداشتی که خواندید از منابع زیر استفاده شده است:
خبرگزاری فارس
روزنامه فرهیختگان

روزنامه فرهنگی

نگاهی به تاریخچه ساخت بمب هسته‌ای؛ علم در بی‌راهه؟



امیرحسین حسن‌زاده

کارشناس مهندسی شیمی ۹۸

نامه ارسال شده به رئیس جمهور وقت ایالات متحده، که در اکتبر ۱۹۳۹ به امضا اینشتین نیز رسیده بود، چنین آغاز می‌شود: قربان، بر اساس تحقیقات اخیر "فرمی" و "زیلارد"، که دست‌نویس آن‌ها را در اختیار دارم، انتظار می‌رود عنصر اورانیوم در آینده‌ای نزدیک، منبع جدید و مهمی از انرژی باشد.

نویسنده اصلی نامه، لئو زیلارد، فیزیک‌دان مجاری‌الاصل بود، هدف او از نوشتن نامه به رئیس جمهور این بود تا هشدار دهد که ممکن است آلمان نازی بمب هسته‌ای بسازد و او را متقاعد سازد که گامی جدی بردارد تا نخستین سازنده بمب هسته‌ای، آمریکایی‌ها باشند. زیلارد به درستی می‌دانست که تنها راه جلب توجه جدی رئیس جمهور این است که اینشتین - بزرگ‌ترین و مشهورترین دانشمند آن زمان - نیز از امضاکنندگان نامه باشد؛ زیرا زیلارد آن‌قدرها شخصیت مهمی نبود که حرفش شنیده شود، اما امضای اینشتین مهر تأییدی پای نامه بود.

با این حال اینشتین هیچ دخالت مستقیمی در تحقیقات و ساخت بمب هسته‌ای نداشت و حتی دعوت رئیس جمهور روزولت جهت حضور در کمیته اولیه تحقیق و بررسی ساخت بمب را، که اعضای اولیه آن فرمی، زیلارد، تیلر و ویگنر بودند، رد کرد.

گذشته از بحث تاریخی تأثیر یا عدم تأثیر توصیه نامه اینشتین در ساخت بمب هسته‌ای (که مورخین علم در آن اختلاف نظر دارند)، پروژه بمب هسته‌ای آمریکا (پروژه منتهن)، با همکاری و مساعدت یک‌دوجین از بزرگ‌ترین فیزیک‌دانان آن زمان جهان و با رهبری علمی «رابرت اپنهایمر» به ثمر رسید و متعاقباً به کار رفت.

متأسفانه به‌کارگیری علم در جنگ جهانی اول و دوم، تاریخچه غیرقابل دفاعی را رقم زده است. جنگ جهانی اول، جنگ شیمی‌دان‌ها بود که با ساخت سلاح‌های شیمیایی توسط شیمی‌دان

آلمانی و برنده جایزه نوبل، «فریتز هابر»، و همچنین به‌دنبال آن با درگیری طرفین جنگ در استفاده از فناوری تسلیحاتی شیمیایی غیر اخلاقی ادامه یافت. جنگ جهانی دوم نیز جنگ فیزیک‌دان‌ها بود، که پس از به‌کارگیری بمب اتم در دو شهر ژاپن، به صورت رقابت‌های تسلیحاتی جنگ سرد، شکل تازه‌ای به خود گرفت.

آیا تمایزی قاطع و کاملاً تحت کنترل، میان علم محض و فناوری غیر محض و غیر اخلاقی وجود دارد؟

نقش ارزش‌ها در علم، موضوعی محل بحث و مناقشه است. دانشمندان می‌کوشند از گزند کاربردهای غیر اخلاقی و جنگ‌طلبانه دستاوردهای علمی‌شان، با عقب‌نشینی به موضع خنثی بودن ارزش علم در امان باشند. آن‌ها می‌گویند علم ممکن است پیامدهای زیان‌بار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی داشته باشد، اما نفس علم غیر ارزش‌بار است و به نوعی پشت چیزی که سال‌ها پیش «رابرت مرتن»، جامعه‌شناس، "ستایش از علم محض" خواند، سنگر می‌گیرند.

آیا برای قوانین انرژی هسته‌ای فرقی می‌کند که شما جنگ‌طلب هستید یا صلح‌جو؟

دانشمندان تأکید دارند که یگانه انگیزه آن‌ها جست‌وجوی معرفت است؛ صرف نظر از این‌که یافته‌های علمی چه پیامدهایی دارند. اما دفاع تمام‌قد از آرمان علم محض، با واقعیات تاریخی سازگاری ندارد. دانشمندان همیشه حامیانی داشته‌اند (قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و...) با انگیزه‌های خاص خود، که به ندرت به دنبال جست‌وجوی محض حقیقت بوده‌اند. اگر از این منظر بنگریم، اندیشه علم به مثابه فعالیتی به لحاظ ارزشی خنثی، اسطوره‌ای بیش نیست.

پس از جنگ جهانی دوم، علی‌رغم این‌که اینشتین به روش‌های مختلف از تولید و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای ابراز انزجار کرد، اما نامه‌اش به رئیس جمهور معروف شد. معادله معروفش که ابزار

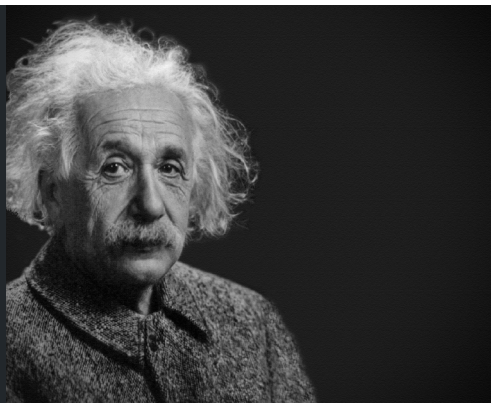
اصلی توسعه بمب بود نیز مشهور شد. برخی اینشتین را پدر بزرگ بمب هسته‌ای خواندند (پدر بمب هسته‌ای اپنهایمر بود). اینشتین از این لقب بسیار ناخشنود بود و امضای نام به روزولت را بزرگ‌ترین اشتباه عمرش توصیف کرد.

*در یادداشتی که خواندید از منابع زیر استفاده شده است:

"چرا به علم اعتماد کنیم؟" - نیومی اورسکینز - فرهنگ نشر نو ۱۴۰۰

"تاریخچه فیزیکدانان بزرگ" - ویلیام کوپر - نشر فاطمی ۱۳۸۸

"اینشتین" - کارلوس کیل - انتشارات آوند دانش ۱۳۹۶





«فرا جهان»، تحولی در جهان



علیرضا حسینی

کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی ۹۸

ویروس همه‌گیر کرونا دانست. از آنجایی که افراد مجبور به کار و تحصیل از راه دور هستند، تقاضا برای راه‌های واقعی‌تر کردن تعاملات آنلاین افزایش یافته است.

متاورس، «زندگی» در یک جهان دیجیتال

بسیاری از محققین، متاورس را یک شبکه گسترده از جهان‌های سه‌بعدی و شبیه‌سازی‌های دائمی می‌پندارند که از تداوم هویت، اشیاء، تاریخ، پرداخت‌ها و حقوق پشتیبانی می‌کند و می‌تواند به طور هم‌زمان توسط تعداد بسیار نامحدودی از کاربران، هرکدام با یک فرد، تجربه شود. متاورس ترکیبی از چندین عنصر فناوری، از جمله واقعیت مجازی، واقعیت افزوده و ویدئو است، که در آن کاربران در یک جهان دیجیتال «زندگی می‌کنند». حامیان متاورس تصور می‌کنند که کاربران آن در همه‌چیز از جمله کنسرت‌ها و کنفرانس‌ها گرفته تا سفرهای مجازی به سراسر جهان، کار، بازی و ارتباط با دوستان خود را می‌توانند هم‌چون فضای حقیقی انجام دهند.

کلمه متاورس در ارتباط با واقعیت مجازی (VR) و فضای سایبر استفاده می‌شود. متاورس یک محیط دیجیتالی فراگیر است که در آن می‌توانیم آواتارهای خود را ایجاد کنیم، مهارت‌های جدید را بیاموزیم و با افراد دیگر در سراسر جهان بازی کنیم. این دنیای دیجیتال توسط مردم در سراسر جهان به اشتراک گذاشته خواهد شد. این کشور پول و اقتصاد، قوانین و هنجارهای اجتماعی خود را خواهد داشت. هم‌چنین بسیاری از پژوهش‌گران علوم کامپیوتر

به تازگی فعالین حوزه‌های مهندسی کامپیوتر، فناوری اطلاعات علوم کامپیوتر و فعالین ارزشهای دیجیتال با یک مفهوم جدید به نام متاورس روبه‌رو شده‌اند. در ماه‌های اخیر شما هم ممکن شنیده یا خوانده باشید که متاورس قرار است جایگزین اینترنت شود یا این‌که همه ما قرار است در آن زندگی کنیم و شرکت‌هایی نظیر فیس‌بوک سعی در تصاحب آن داشته باشند یا ربطی به NFTها داشته باشد؟ تغییر برند متا و سرمایه‌گذاری اخیر فیس‌بوک، موج جدیدی از توجه به سوی متاورس را به وجود آورد، که در این متن به تعریف اولیه از این جهان مجازی خواهیم پرداخت.

بررسی پیشوند متا به شناخت بیشتر ما از این فضا کمک می‌کند. پیشوند متا به معنای «پشت یا فراتر» است. هم‌چنین می‌تواند به معنای «جامع‌تر» و حتی «متحول‌کننده» باشد. نیمه دوم کلمه از لغت «universe» مشتق شده است. به طور کلی، کلمه «metaverse» به دنیای مجازی اشاره دارد که یک شکل جدید از جهان فیزیکی است.

ایده اصلی متاورس این است که فضاهای آنلاین جدیدی ایجاد می‌کند که در آن تعاملات افراد می‌تواند چند بعدی باشد. جایی که کاربران می‌توانند خود را در محتوای دیجیتال غوطه‌ور کنند، نه این‌که صرفاً آن را مشاهده کنند؛ در آن، دنیای دیجیتال و فیزیکی هم‌گرا می‌شوند. افزایش علاقه به متاورس را می‌توان در نتیجه

متاورس را یک بلاک‌چین نسل دوم می‌دانند که بستری برای دارایی‌های دیجیتال و هم‌چنین قراردادهای هوشمند فراهم می‌کند و باعث ایجاد تحولی در محیط تجارت و کسب‌وکار می‌شود. این محیط با استفاده از نرم‌افزار منبع باز ساخته شده است که هر کسی می‌تواند از آن برای ایجاد متاورس خود یا استفاده از موارد موجود استفاده کند.

امروزه هم با توجه به رقابت شدید شرکت‌های پیشرو در تکنولوژی، شرکت متا (فیس‌بوک) خود را پیشرو این تکنولوژی معرفی کرد و در این راستا مارک زاکربرگ، مدیرعامل فیس‌بوک، نام جدید متا را در کنفرانس فیس‌بوک کانکت ۲۰۲۱ اعلام کرد و وبسایت جدیدش، آن را به عنوان «شرکت فناوری اجتماعی» معرفی کرد. این تغییر نام باعث شد تا نام متاورس بیش‌تر بر سر زبان‌ها بیفتد. در آینده، شما قادر خواهید بود با دوستان و خانواده دور هم جمع شوید، کار کنید، یاد بگیرید، بازی کنید، یا خرید کنید؛ تجربیات کاملاً جدیدی که با طرز فکر ما در مورد رایانه یا تلفن امروز مطابقت ندارد.

زاکربرگ در گفت‌وگو با سایت فناوری «The Metaverse» گفت: «من فکر می‌کنم که این بخش بزرگی از فصل بعدی برای نحوه تکامل اینترنت پس از اینترنت تلفن همراه بود و فکر می‌کنم که این فصل بزرگ بعدی برای شرکت ما نیز خواهد بود.»

کاربردهای متاورس

موارد استفاده متاورس بسیار گسترده است و

تنها به فضای گیمینگ متاورس و ارزهای دیجیتال بسنده نمی‌شود؛ از مهم‌ترین کاربرد آن، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سیستم هویت دیجیتال
- بورس دارایی دیجیتال
- سیستم قراردادهای ارزی
- سازمان‌های غیرمتمرکز خودمختار (DAO)
- بورس‌های توزیع‌شده از طریق متاورس

در مثالی برای درک بهتر این فضا باید بگویم، آینده به نحوی است که شما به عنوان یک آواتار با استفاده از هدرست در جلسات کاری شرکت می‌کنید و از یک دستگاه روی مچ دست خود برای ارسال پیامک مخفیانه به دوستان خود استفاده می‌کنید. وقتی بیرون می‌روید، عینک هوشمندی می‌زنید که واقعیت افزوده (AR) را ارائه می‌دهد. می‌توانید آن‌چه را که می‌بینید و می‌شنوید ضبط کنید. متاورس از طریق تلفن، رایانه، فناوری‌های پوشیدنی و هدرست (یا ترکیبی از آن‌ها) قابل دسترسی خواهد بود و جایی است که شما کار می‌کنید، خرید می‌کنید، ورزش می‌کنید، معاشرت می‌کنید، فیلم تماشا می‌کنید و بازی می‌کنید.

ارزهای دیجیتال و متاورس

NFTها و رمزارزها در نهایت کلیدهای دسترسی به واقعیت مجازی متاورس هستند. با NFTها، می‌توانید به دارایی‌های دیجیتال از خانه‌های مجازی و مشاغل گرفته تا لباس‌های دیجیتال برای آواتار، هنر دیجیتال یا سایر موارد مجازی

خود دسترسی داشته باشید. NFTهای شما توسط بلاک‌چین متاورس ایمن می‌شوند و از اموال دیجیتال شما در برابر تکرار یا هک محافظت می‌کنند.

اگرچه فناوری بلاک‌چین متاورس به خوبی تثبیت شده است، خود متاورس هنوز در حال تکامل است. در حالی که تبلیغات زیادی در مورد ظاهر آن وجود دارد، عدم اطمینان در مورد ارزش توکن‌های غیرقابل تعویض ادامه دارد. با این حال، بسیاری از NFTها، پتانسیل رشد خود را ثابت کرده‌اند؛ به همین دلیل است که مردم به‌طور فزاینده‌ای آن‌ها را به عنوان یک فرصت سرمایه‌گذاری می‌بینند.

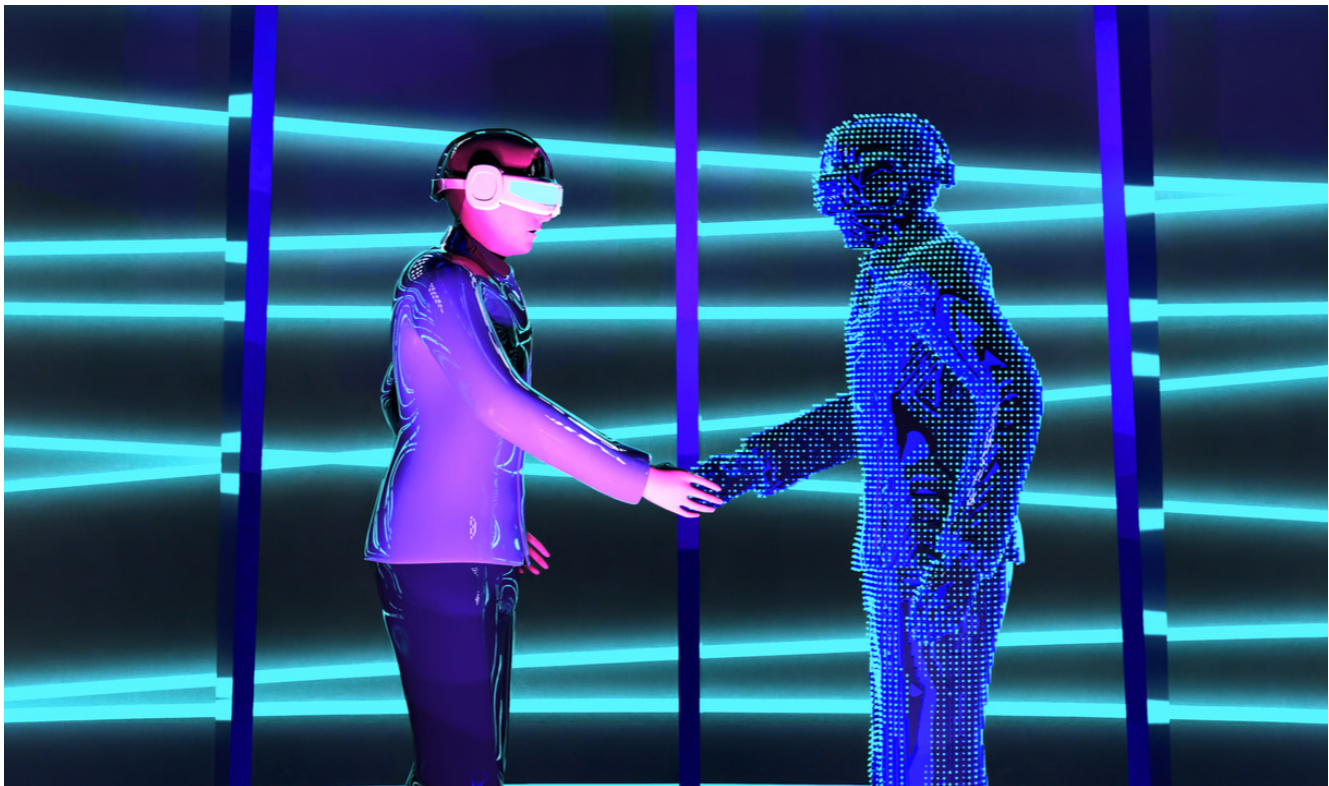
متاورس این پتانسیل را دارد که امکانات متعددی را ایجاد کند، اما وعده واقعی در نهایت در درون کاربر نهفته است. شما می‌توانید از طریق کسب درآمد از صنایع دستی دیجیتال خود از دارایی‌های دیجیتال سود ببرید. دارایی‌های دیجیتالی مانند جمع‌آوری سرمایه، بازی‌ها و کلکسیون‌ها را می‌توان ایجاد کرد و سپس به عنوان دارایی‌های درون‌بازی توکن‌سازی کرد و از آن درآمد داشت. کاربران می‌توانند توکن‌های غیرقابل تعویض را سرمایه‌گذاری کرده و معامله کنند و بدون نیاز به بازی، پول واقعی به دست آورند. حتی می‌توان یک واقعیت مجازی درست مانند دنیای خودمان ایجاد کرد و در جنبه‌های خاص آن را بهبود بخشید. با این حال، زندگی و بقا در فضای متاورس وابسته به ارزهای دیجیتال متاورس است که کلیدی برای ورود و زندگی دنیای متاورس هستند. بهترین رمزارز برای استفاده در آینده،

ارزی است که به شما امکان دسترسی به دنیایی را می‌دهد که می‌خواهید در آن زندگی کنید. از این بین به ۹ ارز برتر در این پلتفرم اشاره می‌کنم:

- Decentraland (MANA)
- Axie Infinity (AXS)
- Theta (THETA)
- Sandbox (SAND)
- Enjin Coin (ENJ)
- WAX (WAXP)
- Star Atlas (ATLAS)
- Bloktopia (BLOCK)
- Aavegotchi (GHST)

سخن پایانی

در ابتدای این نوشتار اشاره کردیم که ویروس کرونا علاقه به متاورس را تسریع کرد؛ زیرا افراد بیشتری در خانه کار یا از راه دور تحصیل می‌کردند. متاورس مفهومی از واقعیت مجازی است که دهه‌ها است، وجود داشته است. در یک مفهوم گسترده‌تر، ممکن است نه تنها به جهان‌های مجازی، بلکه به کل طیف واقعیت افزوده اشاره داشته باشد. می‌توان آن را به عنوان فضاهای مجازی سه‌بعدی پایدار، مشترک، مرتبط با جهان مجازی درک‌شده و ایجادشده از طریق یک شبکه رایانه‌ای شبیه به اینترنت توصیف کرد. بنابراین آیا می‌توان گفت متاورس پیشرفت بزرگ بعدی است که راه ارتباط همه ما با یکدیگر را متحول خواهد کرد؟



نگاره ویدیویی



بحثی در باب آینده محتمل شعر

متاورس؛ شعر، با ژنومی جهش یافته



داوود نقی شیخی

دکتری زبان و ادبیات فارسی ۹۳

اگر تعاریف کافی‌شاپی رمانتیک و سنتی‌منثال از شعر را کنار بگذاریم، شعر در یک تعریف کلاسیک، سخن موزون مقفی و مختل است. این مثلث چند صدساله که اخیراً به مربع موزون، مقفی، مختل و عاطفی ترفیح تعریف یافته است، کمابیش یک ضلع ذاتی داشته که همانا تختیل است. امتیاز شعر بر ناسر، در آثار کلاسیک (با احترام به همه منتقدان عمدتاً معاصر این نظر) تختیل بوده است. اما چرا تختیل ذاتی شعر انگاشته شده است؟ برای پاسخ به این پرسش باید به انتظارات مخاطب از شعر بنگریم.

در صفحات ابتدایی "ادبیات چیست؟" جمله‌ای از سارتر خودنمایی می‌کند: "ادبیات عرصه تمرین آزادی‌ست." این جمله همواره ذهن مرا به پاسخی برای پرسش "چرا ادبیات؟" رهنمون بوده است. از افلاطون گرفته تا سوررئالیست‌ها و فلاسفه قرن بیستمی گریزان از لوگوس‌تریزم^۱، در توضیح ارزشمندی ادبیات همواره سهمی را برای "آزادی‌بخشی" کنار گذاشته‌اند. منظوم از آزادی در این مقال آزادی بما هو آزادی‌ست. نه آزادی متّصف به صفاتی چون: آزادی سیاسی و مذهبی و هر صفت ملحق دیگر.

آزادی در این کلام فراغت از هر قیدی‌ست که ما را به بند بکشد. فرض کنید می‌خواهید ترکیب "پر از خالی" را تصور کنید؛ یا "آب آتش‌افروز" و... را. نخستین مانع شما برای این امر چیزی‌ست که آن را "پاسبان امکان عقلی" می‌نامم. این‌جا درگاه معرفتی عقل که مجهز به پاسبان‌های منطقی‌ست، اجازه موجودیت یافتن و ورود را به امر غیرمعتقول نمی‌دهد. پس شما حق ندارید این امور را "موجود" بنامید.

مورد دیگر ناقض آزادی در این تعریف، عرف جامعه

است. به تعبیر فوکو در هر جامعه ابزارهایی برای کنترل اجتماع وجود دارد، که یکی از این ابزارها عرف است. عرف با طبیعی جلوه دادن کنش‌های مطبوع خود، قدرت انتخاب را محدود می‌کند و همین‌جاست که آزادی مذکور ما کم‌رنگ می‌شود. به عنوان مثال در جامعه غربی به ورزشگاه رفتن زن‌ها امری معمول است، ولی در جامعه ما عرف با تمهیدات گوناگون، امر ممنوعیت ورود زنان را نرمالیزه می‌کند و طبیعی جلوه می‌دهد. با این تفسیر اینجا هم آزادی منتفی‌ست. (زحمت نمونه‌های دیگر و قیاس آنها با این قاعده را خودتان بکشید.)

در طول سال‌ها و سال‌ها، جغرافیای خیال (بخوانید جهان ادبیات و بالاخص شعر) گریزگاه انسان خسته از خست عقل و عرف و... بوده است، که سعی در به بند کشیدن خواسته‌های بشر را داشته‌اند. ما در جغرافیای خیال، امکان بی‌حد و حصر خلق و آفرینش داریم؛ در سرزمین خیال رابطه عاشق و معشوق، دیو هفت سر، پهلوانی که کوه را جابه‌جا می‌کند، رویت خداوند و...، که همه از محالات و مُحالات عقلی و عرفی و مذهبی‌اند، اجازه ظهور و بروز می‌یابند. شاید به‌خاطر همین امر است که این عربی خیال را عظیم‌ترین آفریده خداوند می‌داند؛ چون به گفته او حکم خیال بر جمیع موجودات و معدومات، اعم از محال و غیر محال، ساری و جاری‌ست.

ما با کلید ادبیات، در زندان‌های عقل و عرف و... را گشوده و زندانیان بعضاً نامعقول و نامتعارف و... شان را آزاد کرده و در سرزمین خیال سکنی داده‌ایم. این همان آزادی‌ای‌ست که انسان در ادبیات در پی آن است.

با این مقدمات بیابید کمی با هم خیال‌پردازی کنیم: مثلاً جهانی را تصور کنیم که شما در آن با "اجرای زنده" موسیقی‌hello از فلان گروه موسیقی در اتاق خواب‌تان از خواب بیدار می‌شوید، با

فدر در حیاطتان تنیس بازی می‌کنید و صبحانه می‌خورید و بعد از احوال‌پرسی با دنیس تارگرین، همسایه جدیدتان از او می‌خواهید آژدهایش را از جلوی پارکینگ شما بردارد تا با ماشینی که دیروز از بتمن خریده‌اید به سر کار بروید. شاید دل‌تان بخواهد بعد از کار، در وال استریت با مارگو رابی قدم بزنید و قهوه بنوشید و برای جلب توجه او به هیات هیث لجر درآیید. ممکن است در این حین به یاد این بیفتید که ۵ دقیقه دیگر باید در فلورانس باشید تا کنسرت بوچلی را از دست ندهید. نگران نباشید:

فیض فن‌آوری ار گاه مدد فرماید

دگران هم بکنند آن چه سلیمان می‌کرد^۲
شما قبل از آن یرتد الیک طرفک^۳ به پاریس می‌رسید و...

این امور همگی در جهان خیال قابل تصورند، اما لیس الخیر کالمعاینه.

حال جهانی را فرض کنید که در آن این "تصورات" قابلیت "تجربه" شدن بیابند. متاورس همان جهان خیالی‌ست + امکان تجربه امر خیالی (چیزی که در جهان خیال امکان نداشت و در حد تصور باقی می‌ماند.)

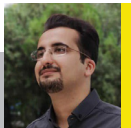
در متاورس شما با آواتاری از شخصیت خودتان، که می‌توانید هرطور که می‌خواهید آن را بسازید، وارد جهانی موازی جهان واقعی می‌شوید. علاوه بر دیدن و شنیدن، شما حتی می‌توانید به کمک واقعیت مجازی (VR=virtual reality) با استفاده از دست‌کش‌هایی جهان مجازی را لمس کنید (فقط یک لحظه لمس صورت دیوی جونز را تصور کنید!)^۴ کوتاه سخن این‌که با دلایل مذکور گمانم بر این است که در آینده نه چندان دور "شعر فن‌آورانه" یا متاورس بر "فن شعر" پیشی می‌گیرد. (حداقل در جذب مخاطب)

آیا شما در جهان آینده به تصور در جهان خیال بسنده می‌کنید، یا به دنبال تجربه کردن تصورات از verse به metaverse کوچ می‌کنید؟^۵

۱. جمله سوالی عمداً فعل ندارد تا دست خوانند باز باشد.
۲. کلام‌محوری یا معامحوری: آنچه کلام را ذاتاً حامل معنا می‌دانست. از قرن بیستم، بالاخص بعد از دریدا با سیالیته دال‌ها، این نظر به چالش کشیده شد.
۳. شعر از حافظ است. جسارت کردم و کمی تغییرش دادم؛ فیض روح القدس از باز مدد فرماید
دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد
۴. بخشی از آیه‌ای‌ست که در آن آصف برخیا به سلیمان نبی می‌گوید تخت بلقیس را کم‌تر از چشم‌به‌هم‌زدنی از سبا نزد او می‌آورد.
۵. علاوه بر حواس بینایی و شنوایی و لامسه، زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که پروژه‌هایی در حال کار بر روی مواردی هستند که حس بویایی را هم وارد متاورس کنند.
۶. verse=نظم / Metaverse=فراجهان



لذتِ از دست دادن



دکتر احسان متین‌فر
روانشناس

ظهر جمعه است و بعد از نوش جان کردن نهار چرب و سنگین آخر هفته، روی تخت‌تان دراز کشیده و زیر پتو خزیده‌اید تا خستگی‌های یک هفته کاری پرمشغله را از تن به‌در کنید. همین‌طور که با پلک‌های سنگین و نیمه‌باز، جز از کل استیو تولتز را با رختی مثال‌زدنی ورق می‌زنید و غرق در تفکرات هستی‌گرایانه شده‌اید، ناگهان چیزی شما را به دنیای فانی پرت می‌کند. دوست‌تان در اینستاگرام ویدئویی از میهمانی دیشب منتشر کرده، همه رقفاً آن‌جا بوده‌اند، غیر از شما. تمام تفکرات دازاینی‌تان چون دود محو و وجودتان پر از خشم و هیاهو می‌شود. بله، احساس می‌کنید کنار گذاشته شده‌اید و این دردناک است. دو دقیقه پیش حال‌تان خریدنی بود و الان احساس بدبختی می‌کنید. چرا؟

تعلق یعنی بقا

ما در طول تکامل به نحوی کدگذاری ژنتیکی شده‌ایم که همواره می‌خواهیم به گروهی تعلق داشته باشیم. برای انسان‌های نخستین، بودن در گروه یعنی داشتن حمایت، یعنی شکار دسته‌جمعی و غذای بیش‌تر، یعنی بقا؛ اما نبودن در گروه یک فاجعه بود؛ مساوی با مرگ. لذا طرد شدن برای ما انسان‌ها همواره دردناک و وحشت‌انگیز بوده است و همیشه سعی کرده‌ایم تن‌مان به تنه دیو طردشدگی نخورد.

در دنیای معاصر، کنار گذاشته شدن از یک گروه باعث مرگ ما نمی‌شود؛ اما مغز خزنده ما کماکان همان‌قدر می‌ترسد. پس همیشه می‌ترسیم که

دیگران را از دست بدهیم، می‌هراسیم که مبادا فرصت‌های بودن در کنار دیگران از کف‌مان برود. این فرآیند که کمی جلوتر برود، کلا می‌ترسیم هر چیز خوبی را، هر امتیازی را از دست بدهیم. ماجرا زمانی بدتر می‌شود که دیگران یک چیز خوب مثلاً میهمانی، درآمد بالا، پرستیژ اجتماعی و... را داشته باشند و ما نداشته باشیم. این‌جاست که ترس از دست دادن پا به میدان می‌گذارد و فرمان تفکر و رفتار ما را در اختیار می‌گیرد.

ترس از دست دادن یا Fear Of Missing Out (FOMO) برای اولین‌بار در حدود سال ۲۰۰۰ میلادی و در عرصه بازارهای مالی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مطرح شد؛ زمانی که افراد می‌بینند یک سهام در حال افزایش قیمت و سوددهی‌ست، از ترس این‌که مبادا از این سود محروم شوند، با سرعت فراوان آن سهام را می‌خرند و البته که این‌جا با طناب پوسیده وارد چاه ویل شده‌اند. درست همین لحظه طناب پاره می‌شود و سهام با سرعت هرچه تمام‌تر سقوط می‌کند. ماجرای بورس ایران که یادتان هست؟ می‌شناسم کسانی را که خانه نازنین زبان‌بسته‌شان را فروخته و به بورس آمده بودند. انتهایش را که دیگر خودتان بهتر از من می‌دانید. تقریباً تمام کسانی که از این سقوط استخوان‌شان شکسته، دچار FOMO شده بودند.

فلج انتخابی در دنیای مدرن

اجازه بدهید ادعای بزرگی بکنم؛ با یک حساب سرانگشتی شاید تمام مواقعی که می‌خواهیم چیزی را داشته باشیم که دیگران دارند، می‌خواهیم جایی باشیم که دیگران هستند، یا می‌خواهیم کاری را بکنیم که دیگران می‌کنند، همواره دچار FOMO شده‌ایم.

این ترس همواره وجود داشته و به رفتارهای ما جهت داده است. شاید داستان هابیل و قابیل که در نهایت منجر به برادرکشی شد، جلوه‌ای از همین ترس باشد. امروزه با گسترش یافتن رسانه‌های اجتماعی، این پدیده بارزتر و بزرگ‌تر شده است. زندگی مدرن گزینه‌های زیادی را بر ما عرضه می‌کند. هرچه گزینه‌ها بیش‌تر، زندگی ما هم سخت‌تر. بری شوارتز در کتاب «پارادوکس انتخاب» به‌خوبی این مفهوم را زیر میکروسکوپ آورده است: با افزایش تعداد گزینه‌ها برای هر انتخابی، ما در ظاهر احساس آزادی می‌کنیم، اما در واقع فلج می‌شویم؛ دچار فلج انتخابی می‌شویم. تصور کنید که برای خرید یک قوطی رب گوجه فرنگی به فروشگاه می‌روید و در قفسه، ۵۰ نوع رب گوجه فرنگی با برندها و سایزهای مختلف می‌بینید. کدام یک را انتخاب می‌کنید؟ چقدر وقت صرف این انتخاب می‌کنید؟ چقدر احساس فشار می‌کنید؟ حالا تصور کنید به جای پنجاه نوع، فقط سه مدل رب گوجه فرنگی وجود داشت؛ آیا انتخاب راحت‌تر نبود؟

دنیای مدرن تعداد انتخاب‌های ما را زیاد کرده، رسانه‌های اجتماعی نیز به گسترش بی‌حد و حسابش دامن زده؛ شده است آتش بیار محرکه. اینستاگرام را که باز می‌کنی، یک نفر خوب ساز می‌زند، دیگری نقاش بی‌نظیری‌ست، یکی ورزشکار خوش‌اندامی‌ست، آن دیگری آشپز کار درستی‌ست، یک نفر... ما با دیدن این افراد، خودمان را به جای آن‌ها تصور می‌کنیم، دوست داریم کسی باشیم که خوب ساز می‌زند، یا اندام زیبایی دارد، یا دست‌بختش حرف ندارد، یا نقاش چیره‌دستی‌ست. ما دوست داریم هر کدام از این‌ها باشیم. ولی کدام یک باشیم؟ اینجاست که دچار

فلج انتخابی می‌شویم و هیچ‌کدام نمی‌شویم. چون آری گفتن به یکی، نه گفتن به هزاران دیگر است و ما نمی‌خواهیم آن هزاران خود ممکن جذاب را از دست بدهیم. در نتیجه در ذهن‌مان همه را داریم و در واقع هیچ‌کدام را نداریم.

ترس از دست دادن، توانایی "لذت بردن" را در ما می‌کشد

زیربنای ترس از دست دادن، مقایسه‌گری‌ست. به قول ژودور روزولت؛ مقایسه، دزد شادمانی‌ست. باز هم این‌جا تکامل پا به میدان می‌گذارد و مغز ترسوی آپدیت نشده ما را تسخیر می‌کند. در طول بالا آمدن‌مان از درخت تکامل، یاد گرفته‌ایم که بر نداشته‌های مان بیش‌تر تمرکز کنیم، زیرا ضامن بقا بوده است. وقتی بر کم بودن ذخیره غذایی مان تمرکز می‌کردیم، بیش‌تر به دنبالش می‌گشتیم و این احتمال زنده ماندن‌مان را افزایش می‌داد. اما امروزه همین فرآیند موجب بی‌قراری، نارضایتی، اضطراب و حسادت می‌شود. انباری زندگی خود را با ویرترین زندگی دیگران مقایسه می‌کنیم. نورافکن را بر داشته‌های دیگران و نداشته‌های خودمان می‌تابانیم؛ لذا همواره احساس بدبختی و عقب‌ماندگی داریم، در نتیجه FOMO و حسادت راه خود را به تصمیم‌گیری‌های ما باز می‌کنند. هر چه مقایسه بیش‌تر، FOMO و حسادت بیش‌تر؛ و در نهایت هم نداشتن یک خواب آرام.

بیش‌تر از این‌که خود از دست دادن، ما را اذیت کند، ترس از دست دادن است که بیش‌ترین فشار را می‌آورد. پس می‌افتمیم به جان جام جهان‌نمای الکترونیک و با رفرش کردن و چک کردن همیشگی‌اش می‌خواهیم که هیچ خبر و پیام نخوانده‌ای نداشته باشیم. چیزی که این فرآیند ذره ذره از ما می‌گیرد، تجربه حضور است؛ نه تنها حضور در کنار دیگر انسان‌ها و نه تنها حضور در لحظه حال؛ بلکه حضور با خود.

دیدن جمع دوستانه یا خانواده‌هایی که دور هم جمع شده‌اند تا در رستوران گوشی‌های‌شان را چک کنند، دیگر چیز عجیبی نیست. ترس از

دست دادن، ما را از اطرافیان‌مان بریده است. نمی‌توانیم با افراد حقیقی زندگی‌مان ارتباط واقعی برقرار کنیم و این شاید بزرگ‌ترین گرفتاری ماست. نبودن در لحظه حال، توانایی لذت بردن از تجربیات طبیعی را در ما می‌کشد. گویی که لذت و تفریح و زندگی واقعی در جای دیگری‌ست. گویی که فقط آن‌هایی که در اینستاگرام عکس می‌گذارند از زندگی لذت می‌برند و ما فقط بهر تماشا آمده‌ایم. ناتوانی در حضور با خویشتن نیز باعث شده که نتوانیم با خویشتن خود در اتاق ذهن‌مان تنها بمانیم. نمی‌توانیم هیچ کاری نکردن را تمرین کنیم، هر لحظه باید به چیزی مشغول و از خود فارغ باشیم. آخرین باری که توانستید نیم ساعت با خودتان بمانید و هیچ کاری نکنید، کی بود؟ فکر کردن و خیال‌پردازی منظورم نیست، که آن‌ها هم خود نوعی کار هستند. منظورم حضور خالص در برابر خویشتن، بدون هیچ واسطه و ابزاری‌ست.

در نهایت نیز تمایل ما به پیگیری اخبار و پیام‌ها، چک کردن هر لحظه قیمت بیت‌کوین و دلار و طلا، شمردن تعداد لایک‌ها و پاسخ دادن به کامنت‌ها؛ توانایی مغز ما برای توجه کردن را کم کرده و نمی‌توانیم خواندن یک داستان را بیش از نیم ساعت ادامه بدهیم. برآیند تمام این بلاهایی که بر مگر ما آمده، اهمال کاری، تلنبار شدن کارهای مهم اما عقب‌افتاده و در نتیجه نرسیدن به اهداف در زندگی‌ست.

اما چه می‌توان کرد تا از این تار عنکبوتی که به دورمان تنیده شده خلاص شویم؟

شاید در درجه اول بهتر است که تمرکزمان را از دیگران برداشته و بر خودمان متمرکز شویم. توجه به دیگران همیشه همراه با حس از دست دادن است و حسادت را به میان می‌آورد. باید که داشته‌های مان را برشماریم و قدردان آن‌ها باشیم، هر روز اتفاقات خوبی که برای‌مان رخ می‌دهد را به یاد بسپاریم؛ زیرا که استعداد بالایی در ندیدن و فراموش کردن رخدادهای خوشایند داریم. ما

می‌ترسیم دیگران چیزی را داشته باشند که ما نداریم، اما اگر هر دوی ما آن چیز را نداشته باشیم، اصلا ناراحت نمی‌شویم. بنابراین در دنیایی که احساس خوشبختی ما تا حدی وابسته به بدبختی دیگران است، هیچ‌کس برنده نیست. پس بهتر است به رشد و شکوفایی خودمان بیش‌تر توجه کنیم تا برنده شدن در مسابقه بی‌انتهای موفقیت. راه حل دوم را از اپیکور فیلسوف رواقی وام می‌گیریم. او می‌پرسد؛ مسلما اموری در گذشته برای‌تان مهم بوده‌اند که الان هیچ اهمیتی ندارند. می‌توانید تعدادشان را بشمارید؟ آیا ممکن است چیزی که الان نگران‌ش هستید و می‌خواهید که داشته باشید، ۱۰ سال آینده اهمیتی‌اش را از دست بدهد و شما حتی فراموش کنید که چنین چیزی وجود داشته است؟ شما با به‌دست آوردن آن پدیده، چه چیزی را واقعا از دست می‌دهید؟

اما راه سوم، لذت بردن به خاطر از دست دادن است. بیاید این آزمایش را انجام بدهیم. یک ماه از تمام رسانه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و توییتر خارج شوید، هیچ کانال خبری و محتوای طنز را پیگیری نکنید و وارد مرحله سم زدایی اجتماعی (Social Detox) شوید. همین الان افراد بسیار زیادی در دنیا با شما هم مسیر هستند، من خود نیز بیش از یک‌سال در این وضعیت بودم. آیا با پیگیری نکردن اخبار و تحولات، آسیبی به زندگی شما وارد می‌شود؟ من به جای شما پاسخ می‌دهم؛ خیر. با کنار گذاشتن یا محدود کردن رسانه‌های اجتماعی، شما لذت از دست دادن را تجربه می‌کنید (Joy Of Missing Out: JOMO). با از دست دادن اخبار، بخش زیادی از زمان، انرژی و فضای روانی شما از اسارت رها گشته، می‌توانند در خدمت اهداف عالی زندگی‌تان به کار گرفته شوند. پس می‌توانیم ترس از دست دادن را با لذت از دست دادن مبادله کنیم، سودی که در این معامله به‌دست می‌آوریم زندگی کردن برای خویشتن است؛ خویشتنی که خیلی وقت است در هیاهوی دنیا دستش را رها کرده، گمش کرده‌ایم.



رمز ارزها، فعلا پول رایج نخواهند شد



فرزانه صادقی

دانش‌آموخته دکترای اقتصاد پولی



با ظهور فناوری‌های جدید، گمانه‌زنی درباره نقش آن‌ها در آینده افزایش پیدا می‌کند. این مهم وقتی با موضوعات اقتصادی همراه می‌شود، از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار می‌شود. اگرچه به دلیل پیچیدگی و نو ظهور بودن هر فناوری و تکنولوژی جدید، پیش‌بینی آینده کار بسیار دشواری است. یکی از این فناوری‌های نو ظهور بلاک‌چین است. فناوری بلاک‌چین یکی از پیچیده‌ترین فناوری‌های موجود است که قطعا فارغ از هرگونه پیش‌دوری، نقش بی‌بدیلی در آینده اقتصاد و صنعت بازی خواهد کرد. در این میان یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین استفاده‌ها از این فناوری در صنعت رمز ارزها است، که این روزها به دلیل شرایط خاص اقتصاد ایران مورد استقبال بسیاری از افراد و حتی سازمان‌ها قرار گرفته است.

شاید اولین بار چام و استفان برنزد در سال ۱۹۸۳ بودند که ایده اولیه رمز ارزها را مطرح کردند. اگرچه محققان دیگری مانند آدام بک، الگوریتم درهم‌سازی (هش) را توسعه دادند. وی دای پروتکل ارز رمزنگاری شده را پیشنهاد داد و مفهوم ارز مجازی را به معنای رمز ارز، اولین بار در سال ۱۹۹۸ در تارنمای شخصی خود به عنوان یک ایده با هدف تسهیل امور مالی و ایجاد پولی بدون حضور واسطه‌ها مطرح نمود. با این‌وجود یک شخصیت ناشناخته در اکتبر سال ۲۰۰۸، با نام مستعار ساتوشی ناکاموتو در مقاله خود طرح سیستم پرداخت نظیر به نظیر را به‌طور عملیاتی مطرح نمود و در سال ۲۰۰۹، بیت کوین به عنوان اولین واحد پول مجازی و نمونه موفق عملیاتی معرفی شد. در حال حاضر بیش از ۳۰۰۰ رمز ارز ایجاد شده است.

بسیاری تصور می‌کنند رمز ارزها در آینده جایگزین پول‌های رایج خواهد شد؛ اما باید توجه داشت این تغییر یک اتفاق ساده نیست، بلکه به منزله انقلابی بزرگ در تمامی جنبه‌های زندگی بشریت است؛ چرا که پول نقش ویژه‌ای در تمدن بشری داشته است؛ آن‌چنان که برخی از متفکران در ابتدای قرن بیستم تغییر سبک زندگی جوامع بشری در دوران مدرن را ناشی از فلسفه پول می‌دانستند. در حقیقت پول یکی از مهم‌ترین ابداعات بشریت در طی هزاران سال گذشته است که در سیر تحول خود در هزاران سال گذشته، یعنی از زمان استفاده از کالاهای مختلف مثل پوست و نمک تا ضرب سکه توسط حکومت‌ها یا

چاپ اسکناس توسط بانک مرکزی‌ها کارکرد و عمل‌کرد مشخصی داشته است.

به‌طور کلی صرف نظر از شکل، پول باید سه کارکرد اصلی را انجام دهد: اول، باید به عنوان وسیله مبادله برای تجارت کالا و خدمات پذیرفته شود؛ دوم، باید برای ذخیره ارزش و یا ذخیره ثروت مناسب باشد؛ سوم، برای اندازه‌گیری و مقایسه ارزش کالا باید به عنوان واحد اندازه‌گیری عمل کند. در خصوص خصوصیات و کارکردهای پولی رمز ارزها مباحث فراوانی مطرح شده است. در مقایسه‌ای ساده با طلا، قدیمی‌ترین شکل پول و ارزهای رایج منتشر شده توسط بانک مرکزی درمی‌یابیم که انواع سنتی پول، طلا و پول رایج، تمام ویژگی‌های پول را در سطح بالا یا متوسط برآورده می‌کند. این واقعیت که رمز ارزها بسیار قابل تقسیم و قابل انتقال در سطح جهانی هستند، این نتیجه را به دنبال دارد که رمز ارزها برای نقش واسطه مبادله بسیار مناسب هستند، یا همان کارکرد واسطه مبادله را دارند.

اما در مقایسه با پول‌های رایج گذشته، به طور مثال طلا، با ابهام مواجه هستند. همان‌گونه که مشخص است، طلا بهترین شکل وثیقه پول است؛ زیرا وسیله مبادله‌ای است که برعکس پول رایج (اسکناس)، یا پول دیجیتال (رمز ارز) دارای ارزش ذاتی است. در خصوص ارزهای رایج هم، چون پشتوانه بانک مرکزی دولت‌ها وجود دارند و توسط

بانک‌های مرکزی کنترل می‌شوند، باز هم ارزش آن کمابیش به پشتوانه دولت‌ها حفظ می‌شود. این مهم‌ترین تفاوت بین ارزهای رایج و رمز ارزها است که پول رایج توسط بانک مرکزی کنترل می‌شود و بنابراین، برخلاف سازمان غیرمتمرکز رمز ارزها، به طور کامل متمرکز است.

این دو خصیصه متفاوت یعنی تمرکززدایی و نبود وثیقه برای رمز ارزها منجر به نوسانات بالای قیمت می‌شود. بنابراین، عمل‌کرد ذخیره ارزش و در نتیجه عمل‌کرد واحد شمارش درمورد این نوع ارزها سوال برانگیز است. گرچه، برای رفع این مشکل و در واقع برای دستیابی به سطح قیمت پایدارتر با نوسان کم‌تر، بسیاری از رمز ارزها سعی می‌کنند در جهت ارزهای رسمی حرکت کنند و از طرفی تمایل تغییر بسیاری از این رمز ارزها از سیستم غیرمتمرکز به سیستم دیگری نیز مشاهده شده است؛ با این وجود کماکان نمی‌توان از آن‌ها به‌عنوان ارزهای رایج یا به بیان ساده‌تر پول رایج استفاده کرد. البته توجه به این نکته نیز خالی از لطف نیست که ایجاد سیستم متمرکز برای رمز ارزها ویژگی خاص آن‌ها را از بین خواهد برد.

از این جهت رمز ارزها تا اطلاع ثانوی تنها یک دارایی مالی هستند و برای قرار گرفتن به عنوان پول رایج با پارادوکس و معضلات جدی مواجه هستند. با این وجود در جهان آینده هیچ چیز غیر ممکن نیست.

روايات

اساس

در باب تاثیر فضای مجازی بر روان انسان‌ها؛ نقل عصا کوشی کوران...



را برآورده می‌کنند و با هزینه‌های روان‌شناختی متفاوتی ارتباط دارد. از طرفی دیگر، خود ایده‌آل یک جزء اساسی طبیعت انسان به حساب می‌آید؛ به این دلیل که به افراد این امکان را می‌دهد تا دیدگاه‌های مثبتی را نسبت به خودشان ایجاد کنند و باعث می‌شود دیگران برداشت‌های مثبتی از آن‌ها داشته باشند. ابراز خود به شکل اصیل و واقعی به افراد این امکان را می‌دهد تا حس‌شان را نسبت به خود تایید کنند و این عزت نفس و حس تعلق خاطر آن‌ها را افزایش می‌دهد.

کاربران رسانه‌های اجتماعی با یک تنش و تعارض روبه‌رو هستند؛ تعارض بین نشان دادن خود واقعی و اصیل و نشان دادن خود ایده‌آل. تقریباً ۸۰ درصد آمریکایی‌ها از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و سه چهارم کاربران حساب‌های کاربری خود را روزانه چک می‌کنند. ساختگی بودن این فضاهای اجتماعی و تمایل افراد به ایده‌آل نشان دادن خود در این فضاها می‌تواند برای بهزیستی افراد زیان‌بار باشد. طبق پژوهش انجام شده^۱ در سال ۲۰۲۰، نتایج نشان داد این‌که درگیر شدن در رسانه‌های اجتماعی به بهزیستی (well-being) افراد صدمه می‌زند یا باعث بهبود آن می‌شود، تا حدی به این بستگی دارد که چگونه از این فضاها برای بیان خود استفاده می‌کنند. ممکن است وسوسه شوند که یک چهره تغییر یافته (بهتر شده) از خود در تیک‌تاک، توئیتر یا اینستاگرام به نمایش بگذارند، ولی خود-ابرازگری اصیل و واقعی در رسانه‌های اجتماعی از نظر روان‌شناختی سودمندتر است و به بهبود بهزیستی ما کمک بیشتری می‌کند.

از طرفی پرسه‌زدن و وقت‌گذرانی در شبکه‌های مجازی باعث می‌شود ما احساس غمگینی و تنهایی داشته باشیم. در رابطه با احساس تنهایی و سلامت روان، رسانه‌های اجتماعی منبعی از ارتباط اجتماعی هستند و می‌توانند باعث تنهایی شوند یا از تنهایی جلوگیری کنند. یک استدلال این است که رسانه‌های اجتماعی به عنوان جانشین برای روابط اجتماعی زندگی واقعی‌ست و این رسانه‌ها ممکن است استرس‌زاهای جدیدی را ایجاد و حفظ کنند؛ از جمله ترس از گف دادن و استفاده مکرر و زیاد از رسانه‌های اجتماعی به عنوان شاخصی از سلامت روان ضعیف در نظر گرفته می‌شود (در مطالعات زیادی تایید شده است). پژوهش‌گران مشاهده کردند که افرادی که زمان بیشتری را در فیس‌بوک گذراندند، سطوح پایین‌تری از سلامت

جسمانی، سلامت روانی و رضایت‌مندی از زندگی را در سال بعد تجربه کردند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که جنبه‌های متفاوت تجربه در فضاهای مجازی اجتماعی اثرات متفاوتی را برای گروه‌های مختلف افراد دارد. برای مثال، تعداد بالاتر دوست در فیس‌بوک با تنهایی کم‌تر ارتباط دارد، ولی استفاده مداوم و پایدار از فیس‌بوک و فضاهای مشابه سطوح بالاتر تنهایی را پیش‌بینی می‌کند؛ چون نشان‌دهنده اتصال هیجانی بالاتر با استفاده از رسانه‌های اجتماعی‌ست. در مطالعه‌ای ارتباط بین الگوهای استفاده و صفات شخصیتی کاربران مورد بررسی قرار گرفت و پی برد که استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای تعامل، با تنهایی کم‌تر ارتباط دارد، ولی فقط برای شرکت‌کنندگانی که جهت‌گیری مقایسه اجتماعی کم‌تری را دارند. فضاهای مجازی پرهیز از مقایسه‌کردن را دشوار می‌سازد؛ امری که تاثیر منفی بر شادکامی ما می‌گذارد. یک لحظه به تصاویری فکر کنید که بسیاری از افراد در اینستاگرام از دوستان خود می‌بینند. این تصاویر اکثراً بیان‌گر اوقات خوش آن‌ها است و زندگی ما نمی‌تواند مثل آن‌ها سنجیده شود. این نوع مقایسه‌کردن‌های همیشگی (از طریق فضاهای مجازی) تبیین می‌کند که چرا بزرگسالانی که وقت بیشتری را صرف رسانه‌های اجتماعی و دستگاه‌های الکترونیکی مثل گوشی‌های هوشمند می‌کنند، میزان بالاتری از افسردگی و اقدام به خودکشی را تجربه می‌کنند. به یاد داشته باشید زمانی که در رسانه‌های اجتماعی هستید، سعی کنید که زندگی واقعی خود را به نمایش بگذارید؛ نه این‌که فقط به جنبه‌های خوب زندگی‌تان بپردازید.

شاید میل به هم‌پای آدم‌های مشهور یا موفق بودن در ذات بشر باشد، اما فشار دائمی برای رسیدن به استانداردهایی که توسط دیگران تعیین شده، باعث می‌شود که ما احساس بدتری در مورد زندگی خودمان داشته باشیم. افرادی که همیشه به دنبال این هستند که در اجتماع خود را شبیه دیگران بالاتر از خود کنند، خوشحالی کم‌تری را تجربه می‌کنند، رضایت کم‌تری از زندگی دارند و بیشتر احساس افسردگی می‌کنند.

1. Bailey, E. R., Matz, S. C., Youyou, W., & Iyengar, S. (2020). Authentic self-expression on social media is associated with greater subjective well-being. *Nature Communications*, 11(1), 4889.

بهناز شهیدعبرانی
دانشجوی دکتری روان‌شناسی، درمان‌گر بالینی و مدرس دانشگاه فردوسی مشهد و امام رضا(ع)



رسانه‌های اجتماعی (Social media) دنیایی ساختگی‌ست که در آن زندگی‌های افراد از شغل‌های نامتعارف (برای مثال بلاگر بودن)، رونق یافتن دوستی‌ها، عکس‌های فتوشاپ شده و فوتوژنیک یا وعده‌های غذایی سالم یا مجلل تشکیل شده است. در حقیقت در این فضاهای اجتماعی مجازی افراد تلاش زیادی می‌کنند تا از خود شکل مطلوب و ایده‌آلی را به نمایش بگذارند؛ به عنوان مثال در اینستاگرام و توئیتر کاربران می‌توانند همه‌چیز را در مورد خودشان تغییر دهند یا اصلاح کنند؛ از رنگ پوست گرفته تا اندازه ویژگی‌های بدنی. پژوهش‌های انجام شده در این حوزه نیز نشان داده‌اند که خودابرازگری‌ها در رسانه‌های اجتماعی اغلب غیرواقعی، اغراق‌شده و ایده‌آل‌گرایانه است. یعنی کاربران رسانه‌های اجتماعی اغلب خودی که به شکل آن‌لاین به دیگران نشان می‌دهند، یک محتوای اصلاح‌شده و ویرایش‌شده دارد.

میل به نمایش خود به شیوه‌ای ایده‌آل یا اصیل و واقعی به طور متقابل انحصاری نیست، بلکه فرد می‌تواند هم‌زمان به هر دو شیوه تمایل داشته باشد؛ به این دلیل که خود ایده‌آل و خود واقعی ابراز شده نیازهای روان‌شناختی متفاوتی



دربارهٔ بر جایگاه اخلاق در فضای مجازی؛

دهکده بزرگ و ساکنین محکوم



حانیه عامل

کارشناسی علم اطلاعات و دانش‌شناسی ۱۴۰۰

«اخلاق»!

واژه‌ای که کمر بسته به خدمت بقا و ژن‌های بشر و ریشه دوانده در فطرت او و هر مکتب و هر دیدگاه داعیه‌دار اوست، چه غریب و منزوی به نظر می‌رسد در این بازار داغ خودنمایی‌ها. چه گنگ است عاقبت و شمایلش در چشم‌انداز فردا.

دیر زمانی بود که می‌خواستیم بدانم اخلاقی که امروز در دنیای مجازی رایج است چه رنگی دارد که طلیعه‌اش گاهی آرای عجیب و ناهنجار و پذیرش دیدگاه‌های دور از عرف و پسند هنرهای سخیف است.

شاید بتوان نام دیگر دنیای مجازی را «دنیای خودنمایی اخلاقی» دانست؛ دهکده بزرگی که در آن ساکنین‌اش بیش از آن‌که درصدد اصلاح اخلاق خود و مقابله با امور ضد اخلاقی باشند، تلاش می‌کنند خود را با دست‌آویز به هر بهانه‌ای آدمی اخلاق‌مدار جلوه دهند. شاید در وهله اول این امر ترسناک به نظر برسد، اما سیر به عمق و تبیین ریشه، گره از هر مشکل باز خواهد کرد.

با نظر به سه مکانیزم می‌توان توجیه نمود که چطور هنجار، دیدگاه و موجی فراگیر می‌شود، بی‌آن‌که به کسی سودی برساند.

مکانیزم اول که از آن به «رفتار گله‌ای» یاد می‌شود، توضیح می‌دهد که انسان موجودی است به شدت تأثیرپذیر. دومین مکانیزم «نادانی متکسر» یا «نادانی فراگیر» است؛ که در آن همه فکر می‌کنند دیگران طور دیگری فکر می‌کنند. به‌عنوان مثال عده‌ای در پایان یک میهمانی به علت خستگی قصد ترک آن‌جا را دارند، اما هیچ‌کدام نمی‌توانند این پیشنهاد را زودتر از سایرین مطرح کنند. این می‌تواند به علت رودروایی یا نگرانی از قضاوت شدن باشد.

و مکانیزم آخر که در آن افراد در مواجهه با جریان‌ها و خط فکری‌ها نه تنها سکوت نمی‌کنند (هم‌چون نادانی متکسر) که آن هنجار را تشدید می‌کنند؛

«خودفریبی». این خودفریبی می‌تواند آگاهانه و ناآگاهانه باشد و ممکن است افراد فریبی را که به خورد خود می‌دهند بعد از مدتی هم‌چون یک اصل و باور اساسی بپذیرند. پس چاره کار را نباید در مقابله و توجیه افراد از طریق گفت‌وگو و استدلال‌آوری دانست که این خوش‌خیالی، سادگی محض است. اما می‌توان با دانستن این‌که بخش عظیمی از هر پیام اخلاقی شامل «مطرح کردن خود» است، از رفتارهای پینگ‌پنگی در دنیای مجازی خودداری کرد.

هرگز نباید تصور کرد که ما در نورافکن اخلاقی هستیم و در هر موقعیت ابراز نظر ما و رو کردن کارت گنده‌تر توسط ما الزامی است. و به‌راستی هستند افرادی که از این بلبشو سود برده و نان می‌خورند و نفع خود را در نیل جامعه به سمت قطبی شدن می‌دانند.

و در آخر خبر خوب این‌که مردم و ساکنین این دهکده بزرگ آن‌قدرها هم که نشان می‌دهند، خشن، تندرو، متعصب، انعطاف‌پذیر و پذیرای هنر سخیف نیستند، بلکه فقط در زنجیره‌ای گیر افتاده که خلاصی خود از آن را محال می‌دانند.

پس باید در انتخاب کلمات هنگام واکنش به محتوای رسانه‌ای بر حذر بود تا مبادا ناخواسته عامل شکل‌گیری موج‌های تشدیدبرانگیز و افراطی شویم.

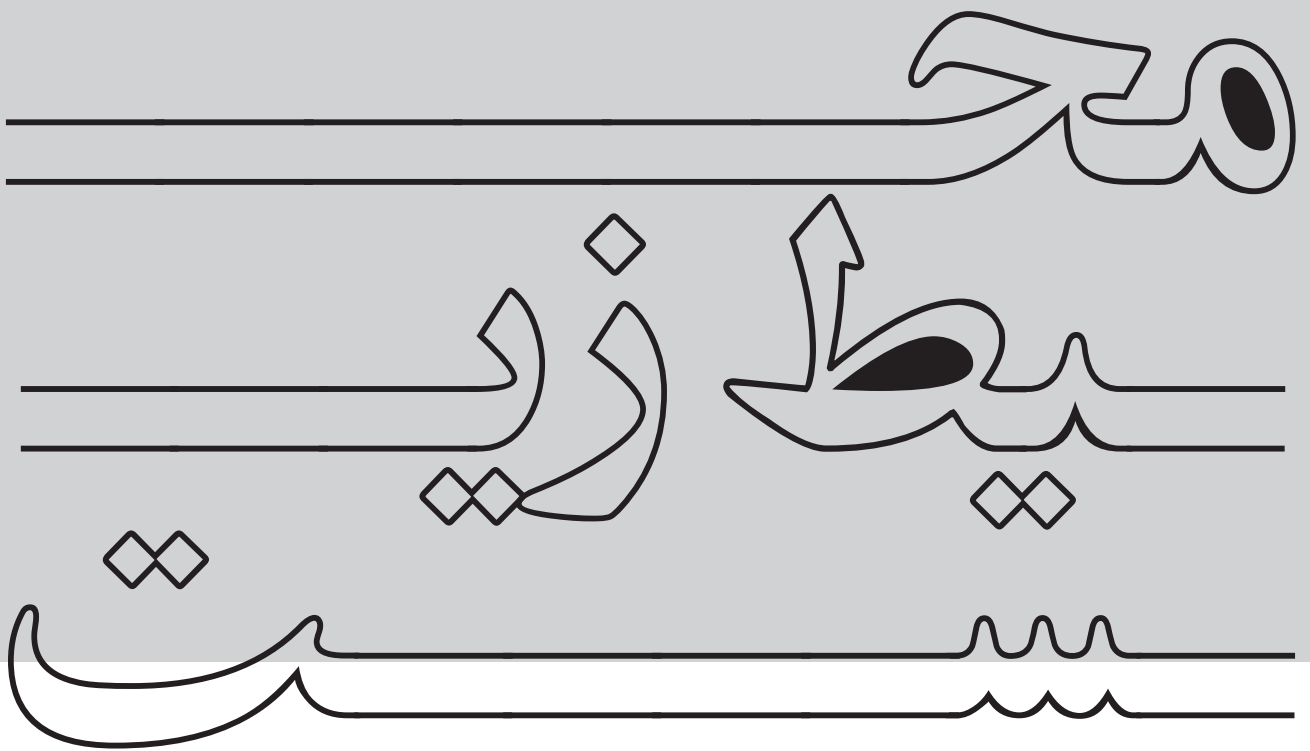
هم‌چنین باید دانست ما پاس‌داران و پرچم‌داران «اخلاق»، این واژه رنگ‌پذیر قدیس‌مآب، در برابر آیندگان هستیم.

به جهت آن‌که از دید عموم کار درست به‌نظر برسند، که مصداق بارز آن افسانه مشهور «لباس نامرئی پادشاه» است.

دو مکانیزم اول به‌شدت شکننده است و به راحتی توسط افراد و گروه‌های تکانه‌ای از میان می‌رود. اما مکانیزم سوم پاشنه آشیل رفتار و اخلاق در دنیای مجازی است. در این دنیا افراد هنجاری را که به آن اعتقاد ندارند به‌صورت اغراق‌شده به دیگران ارائه می‌دهند و این سبب شکل‌گیری زنجیره‌ای می‌شود که مهره‌های آن با وجود عدم اعتقاد به نظری آن را با فشار بیشتر به مهره بعدی منتقل می‌کند. در این مرحله outrage شکل می‌گیرد و افراد ناخودآگاه در جریان دریدگی، عصیان و هتک حرمت قرار می‌گیرند و بدین شکل با ابراز هر نظر قصد زدن دست سایرین و در واقع رو کردن کارت برنده دارند. این رفت و برگشت‌های پینگ‌پنگی در شبکه‌های اجتماعی و خودنمایی اخلاقی در نهایت منجر به قطبی‌شدن جامعه خواهد شد.

فرض کنید کاربری با به اشتراک‌گذاری محتوایی نظر سایر کاربران را نسبت به خود برمی‌انگیزد. (خواه این نظر مثبت باشد خواه منفی). در این هنگام کاربر دیگری با تأثیرپذیری از نظر سایر کاربران نظر خود را بیان می‌کند، اما با پیاز داغ بیش‌تر. و این زنجیره با روند صعود در محتوا ادامه می‌یابد.

پس می‌شود از این دنیا با عنوان دیگری هم تعبیر کرد؛ دنیایی که کاربران محکوم‌اند به





گفت‌وگو با دکتر مهدی کلاهی پیرامون ادغام سازمان محیط‌زیست و سازمان منابع طبیعی؛

سرآغاز ادغام یا در امتداد تفکیک؟



مهتاب سادات موسوی
کارشناسی علوم و مهندسی محیط‌زیست ۹۸

مقدمه

در چند ماه اخیر خبرهایی مبنی بر ادغام دو سازمان حفاظت محیط‌زیست و منابع طبیعی و آب‌خیزداری کشور منتشر شد که واکنش‌ها و نظرات متفاوتی را در پی داشت. برخی از متخصصان و خبرگان این دو حوزه وضعیت فعلی را مطلوب می‌دانند و معتقدند این ادغام پیامدهای منفی‌ای خواهد داشت که آسیب‌هایی را متوجه هر یک از این سازمان‌ها می‌کند. در سمت دیگر شاهد نظرات مثبت برخی از متخصصان هستیم. این گروه بر این باورند ادغام این دو سازمان امری لازم است که سبب هم‌افزایی و بازده بالاتر فعالیت‌ها خواهد شد و به طور کلی این تفکیک توجیه مناسبی ندارد.

سرانجام این پیشنهاد مهم در سال آینده مشخص خواهد شد و با توجه به اهمیت موضوع، گفت‌وگویی در این خصوص با جناب آقای دکتر مهدی کلاهی، عضو هیئت علمی گروه مرتع و آب‌خیزداری دانشکده منابع طبیعی و محیط‌زیست دانشگاه فردوسی مشهد، صورت گرفت که تقدیم مخاطبان وقایع اتفاقیه می‌شود:

در ابتدا تاریخچه مختصری از هر دو سازمان و سیر تحولات آن‌ها تا امروز را بفرمائید و آیا سابقه ادغام این دو سازمان وجود دارد؟

اولین بار در سال ۱۲۸۴ کلمه جنگل در وزارت فواید عامه بیان می‌شود و به همین خاطر سازمان جنگل‌ها از این تاریخ در لوگویش استفاده کرده است.

سیر تغییر و تحول مسائل منابع طبیعی و محیط‌زیست نظر ما را به این موضوع جلب

می‌کند که اولین بار اهمیت محیط‌زیست را از جنگل‌ها متوجه شدیم. جنگل‌ها تخریب و غارت شدند و با از بین رفتن آن‌ها سیل و مشکلات دیگری به وجود آمد و ما متوجه شدیم که چیزی به نام منابع طبیعی و محیط‌زیست وجود دارد. در واقع قربانی شدن جنگل در دنیا باعث شد که ما متوجه شویم محیط‌زیست و منابع طبیعی‌ای وجود دارد و باید آن‌ها را بشناسیم.

در ابتدا (سال ۱۲۸۴) کلمه جنگل برای محیط‌زیست و منابع طبیعی مطرح شد و بعد از آن هر چند سال تغییر و تحول‌هایی رقم خورد که این سازمان بین نهادهای مختلف جا به جا می‌شد. در سال ۱۳۳۸ سازمان جنگل‌بانی تشکیل شد تا در قالب سازمان نقشی را ایفا کند و در سال ۱۳۴۶ برای اولین بار در ایران وزارت‌خانه منابع طبیعی شکل گرفت که متأسفانه در سال ۱۳۵۰ منحل شد.

می‌توان گفت تقریباً همه قوانین اصلی و بنیادینی که الان داریم منتج شده از آن چهارساله است که منابع طبیعی را به عنوان وزارت‌خانه داشتیم. حتی ساختاری که الان برای سازمان منابع طبیعی و آب‌خیزداری داریم، مربوط به ساختار وزارت‌خانه سال ۱۳۴۶ است که در شهرستان‌ها و استان‌ها وجود دارد. هیچ پژوهشی در خصوص انحلال این وزارت‌خانه که به خوبی کار کرد و قواعد و دیدگاه‌های آینده‌نگرانه‌ای که تعریف کرده بود، صورت نگرفت. بعد از سال ۱۳۵۰ سازمان مراتع و جنگل‌های کشور را داشتیم که بین وزارت‌خانه‌های جهاد سازندگی و کشاورزی دست‌به‌دست شد تا در سال ۱۳۸۱ با عنوان سازمان جنگل‌ها، مراتع و آب‌خیزداری کشور زیر نظر وزارت جهاد کشاورزی یکپارچه شد. آخرین تغییر در چندماه گذشته در نام سازمان صورت گرفت و تبدیل به سازمان منابع

طبیعی و آب‌خیزداری کشور شد که شاهد عدم تجانس بین منابع طبیعی و آب‌خیزداری در این نام‌گذاری هستیم.

در ارتباط با سیر تاریخی محیط‌زیست می‌توانیم بگوئیم که ما اهمیت محیط‌زیست را از شکار و صید متوجه شدیم. زمانی که طبیعت در حال از دست دادن حیات‌وحش جانوری خودش بود، شکارچیان متوجه شدند که نتوانستند با طبیعت همراه باشند. آن‌ها کانون شکار ایران را در سال ۱۳۳۵ تشکیل دادند که سازمان حفاظت محیط‌زیست امروز بر مبنای همان کانون شکار است. متأسفانه امروزه تفکر غالب در سازمان حفاظت محیط‌زیست در مورد شکار و حیات‌وحش است؛ درحالی‌که تنها بخش کوچکی از این سازمان چنین محوریتی دارد. در سال ۱۳۵۳ سازمان حفاظت محیط‌زیست شکل گرفت و پایه تمام مباحثی که در حفاظت محیط‌زیست مطرح می‌شود، به بحث حیات‌وحش جانوری برمی‌گردد.

صحبت‌هایی برای ادغام این دو سازمان صورت گرفته، اما سابقه‌ای مبنی بر انجام این کار وجود ندارد و اخیراً هم شاهد این هستیم که ادغام را موثر می‌دانند.

آیا ادغام این دو سازمان به تحقق بندهای ۱ و ۲ سیاست‌های کلی محیط‌زیست، که ابلاغ رهبری‌ست، کمک می‌کند؟

ابتدا باید به سیاست‌های کلی محیط‌زیست بپردازیم که از ۲۶ آبان ۹۴ بیان شد و پانزده بند دارد.

بند اول آن به بحث مدیریت جامع، هماهنگ و نظام‌بند منابع حیاتی می‌پردازد که در آخر اعلام می‌شود ساختاری مناسب و همراه با رویکرد



از بخش اجرایی به سمت بخش نظارتی می‌برد و به عنوان مثال ناظر بر اعمال قانون هوای پاک می‌شود.

این‌که در بدنه دولت بخش نظارتی وجود داشته باشد خوب است (همه نهادها دارای بخش نظارتی درونی هستند) اما مورد وثوق جامعه نیست؛ چراکه هر دو بخشی اجرا و نظارت بر عهده یک نهاد است و اگر کار دولت اجرا هست، باید نظارت را به نهاد دیگری مانند مجلس، که وظیفه‌اش نظارت است، محول کند.

در حال حاضر یک سازمان اجرایی داریم؛ به نام منابع طبیعی و آبخیزداری. و یک سازمان اجرایی-نظارتی داریم؛ به نام حفاظت محیط زیست، که از دید بنده برای هم‌راستا شدن و نتیجه بهتر، باید بخش نظارتی به مجلس سپرده شود و بخش‌های اجرایی با هم ادغام و تشکیل یک وزارتخانه بدهند.

”

واژه منابع طبیعی غلط است و جنگل‌ها و مراتع را نمی‌توان منابع طبیعی خواند؛ چراکه این‌ها محیط زندگی جانوران دیگری هستند و حکم منبعی برای بهره‌کشی انسان را ندارند و واژه منابع طبیعی برای مواردی مثل نفت، گاز و... هست، که صرفاً منبع استفاده انسان هستند.

تحت عنوان محیط زیست، یا یک سازمان در رده معاونتی کنونی تحت عنوان محیط زیست و منابع طبیعی؟

ما باید بر روی فلسفه و اهمیت این ادغام تأکید داشته باشیم و در انتخاب صحیح واژگان دقت کنیم. به عنوان مثال واژه منابع طبیعی غلط است و جنگل‌ها و مراتع را نمی‌توان منابع طبیعی خواند؛ چراکه این‌ها محیط زندگی جانوران دیگری هستند و حکم منبعی برای بهره‌کشی انسان را ندارند و واژه منابع طبیعی برای مواردی مثل نفت، گاز و... هست که صرفاً منبع استفاده انسان هستند.

دقت ما در انتخاب واژگان نباید ما را با عناوین دیگری کند و از اصل ساختارها غفلت کنیم.

من پژوهشی بر روی این ساختارها انجام دادم که ماحصل آن مقاله علمی-پژوهشی‌ای با عنوان "ساختارهای مدیریتی جهت تحقق سیاست‌های کلی محیط زیست" است. در آن ظرفیت‌های موجود برای تغییر و تحول و مدیریت جامع را بررسی کردم تا ساختار مناسبی پیشنهاد بشود که دارای مشارکت مردمی نیز باشد. پس از بررسی کشورها و مطالعات مختلف و مشورت با کارشناسان از گروه‌های پژوهشی و مباحث اجرایی به یک خروجی رسیدیم.

امروزه برای سازمان حفاظت محیط زیست، علاوه بر مبحث شکار، وظایف متعدد دیگری مانند اجتماع، صنعت و... تعریف شده است که این سازمان را

مشارکت مردمی. در واقع می‌خواهد مدیریتی وجود داشته باشد که جامع و نظام‌بند باشد و به ساختار مناسب برسد. به عنوان مثال سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور مدیریت زمین و پوشش گیاهی را برعهده دارد و سازمان حفاظت محیط زیست بخش بزرگی از وظایفش به جانوران معطوف می‌شود. در واقع بخش زمین و گیاهان از جانوران جدا شده و هر کدام به یک سازمان تعلق گرفته است. با این وضعیت اگر فردی دست به تخریب جنگلی بزند، ماموران سازمان حفاظت محیط زیست نمی‌توانند جلوی این کار را بگیرند و اعمال قانون نکنند؛ چراکه مسئولیت و وظیفه‌ای در این قبال ندارند.

این یک تناقض بزرگ است؛ مگر طبیعت قابل تفکیک است؟ مگر می‌شود حیوانات را از گیاهان جدا کرد؟ همان‌طور که حیوانات به رشد و گسترش گیاهان کمک می‌کنند، متقابلاً گیاهان در بقا و زندگی حیوانات نقش تاثیرگذاری دارند، اما ما با بخشی‌نگری این دو را از هم جدا کردیم.

در بند ۱ سیاست‌های کلی محیط زیست به درستی روی موضوع مدیریت جامع، کل‌نگر و هماهنگ کار می‌کند و تأکید بر ساختار مناسب نیز دارد و ما با استناد بر این بند باید روی ساختار مناسب کار کنیم و ایرادات ساختارهای اخیر را شناسایی کنیم.

چنان‌چه موافق این ادغام هستید، به نظر شما چه خروجی‌ای مطلوب است؟ یک وزارتخانه واحد



*از طریق کیوآر کد درج شده می‌توانید متن کامل مقاله "ساختارهای مدیریتی جهت تحقق سیاست‌های کلی محیط زیست" را بخوانید.

فناوری‌های تشنه انرژی

متاورس، نعمت یا نفرینی برای محیط‌زیست؟

سعیده ملک‌زاده

کارشناسی علوم و مهندسی محیط‌زیست ۹۸



واژه متاورس برخلاف تصور عموم جامعه، واژه جدیدی نیست و برای نخستین بار در سال ۱۹۹۲، نیل استفنسون (Neal Stephenson) در کتاب علمی-تخیلی خود به نام اسنو کرش (Snow Crash) از عبارت متاورس استفاده کرد و در قالب داستان، پیش‌بینی‌هایی در مورد جهان آینده ارائه داد. با این حال، این شرکت فیس‌بوک سابق یا متا بود که در سال ۲۰۲۱ این کلمه را به مردم یادآوری کرد و باعث شد که در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مختلف ۱۳۵٪ بیش‌تر از قبل در مورد جهان متاورس بحث شود.

متاورس در حقیقت فضایی مجازی است که با بهره‌مندی از قابلیت فناوری‌های واقعیت مجازی، واقعیت افزوده، واقعیت ترکیبی و واقعیت تعمیم‌یافته، ایجاد شده است و این چهار فناوری با کمک یکدیگر می‌توانند شکلی از دنیای مجازی را تشکیل دهند که تقریباً با دنیای واقعی تفاوتی ندارد و می‌توانید تقریباً تمام کارهایی که در دنیای واقعی قابل انجام هستند، در این دنیای مجازی نیز انجام دهید. علی‌رغم این واقعیت که متاورس به بخش کاملاً مجازی جهان ما اشاره دارد، مانند هر چیز دیگری قطعاً نحوه زندگی ما و سیاره زمین را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما تأثیرات محیط‌زیستی متاورس دقیقاً چیست؟

مزیت اصلی متاورس برای محیط‌زیست این است که به میزان قابل‌توجهی نیاز به سفر انسان برای تجارت و تفریح را کاهش می‌دهد و در نتیجه ترافیک کم‌تر، تصادفات کم‌تر، آلودگی کم‌تر و گرمایش زمین کم‌تر می‌شود.

بر اساس مطالعه‌ای که توسط وب‌سایت خبری CleanTechnica در ایالات متحده منتشر شده است، متاورس به کاهش فعالیت‌های مشاغل آلوده‌کننده کمک می‌کند. به عنوان مثال فعالیت‌های آموزشی-نظامی، مانند پرواز خلبانان با هواپیماهای جنگی در دنیای مجازی، ممکن است در متاورس انجام شود و انتشار گازهای گلخانه‌ای

را کاهش دهد.

با وجود این جنبه‌های مثبت، متاورس معایب خود را نیز دارد. اتکالی متاورس به فناوری واقعیت مجازی (VR) و مراکز داده، حتی با کاهش سفر و در پی آن کاهش انتشار کربن، تأثیر مضر بر محیط‌زیست خواهد داشت. مراکز داده از هوش مصنوعی برای تشخیص حرکات چشم و دست استفاده می‌کنند و واقعیت مجازی به خدمات ابری متکی است. بهره‌برداری از چنین تاسیساتی نیاز به مقدار زیادی انرژی دارد که هزینه محیط‌زیستی قابل‌توجهی دارد.

بر اساس تحقیقات دانشگاه ماساچوست، آموزش یک مدل هوش مصنوعی ممکن است تقریباً ۶۲۶۰۰۰ پوند دی‌اکسیدکربن تولید کند که بیش از پنج برابر تولید متوسط عمر یک خودرو است. بازی‌های ابری، که برای VR ضروری هستند، می‌توانند انتشار کربن را تا سال ۲۰۳۰ افزایش دهند. این بازی‌ها نیاز به تصاویری با وضوح بالا دارند که در نتیجه نیاز به انرژی بیش‌تر را افزایش می‌دهند. یافته‌های محققان دانشگاه بریستول بریتانیا نشان می‌دهد که اگر فقط ۳ درصد از گیرم‌هایی که از دستگاه‌های ۷۲۰p یا ۱۰۸۰p استفاده می‌کنند تا سال ۲۰۳۰ به بازی‌های ابری روی بیاورند، باعث افزایش ۲۹٫۹ درصدی در انتشار کربن می‌شود و اگر ۹۰ درصد از گیرم‌ها به سمت فضای ابری حرکت کنند، انتشار کربن کلی بازی تا ۱۱۲ درصد افزایش می‌یابد.

سرورهایی که عناصر مختلف متاورس را ارائه می‌دهند نیز پرهزینه هستند. یک مطالعه نشان داد که مراکز داده مسئول حدود ۲٪ از انتشار گازهای گلخانه‌ای جهانی در سال ۲۰۱۵ بوده‌اند، که این مقدار برابر با گازهای گلخانه‌ای تولید شده توسط کل صنعت هوانوردی است.

شایان به ذکر است که توسعه مداوم VR، مردم را به خرید فناوری جدید تشویق می‌کند و این به معنای هجوم زباله‌های الکترونیکی‌ای است که

خاک، آب‌های زیرزمینی و محل‌های دفن زباله ما را آلوده می‌کند. راه‌حل چیست؟

ظاهراً چندین شرکت متعهد شده‌اند که اقداماتی را برای کاهش تأثیر مراکز داده متاورس بر محیط‌زیست انجام دهند. به عنوان مثال گوگل متعهد شده است تا سال ۲۰۳۰ با انرژی ۲۴ ساعته بدون کربن در تمام دیتاسنترهای خود کار کند و خدمات وب آمازون (AWS) در نظر دارد تا سال ۲۰۲۵ فعالیت‌های خود را با ۱۰۰٪ انرژی تجدیدپذیر تأمین کند. مراکز داده مانند فیس‌بوک و مایکروسافت قول داده‌اند که به انتشار خالص صفر برسند، هم‌چنین مایکروسافت متعهد شده است که پلتفرم ابری Azure خود را تا سال ۲۰۲۵ به طور کامل بر روی انرژی‌های تجدیدپذیر اجرا کند.

در حال حاضر، یافتن ابزارهای سازگار با محیط‌زیست برای ساخت واقعیت‌های مجازی بیش‌تر به عهده شرکت‌های بزرگ است، اما اگر احساس مسئولیت می‌کنید، می‌توانید متعهد شوید که زباله‌های الکترونیکی را به درستی بازیافت کنید و لوازم الکترونیکی را دست دوم خریداری کنید. هم‌چنین سعی کنید هنگام استفاده از تلفن خود برای تعامل با متاورس، از کیفیت SD استفاده کنید؛ زیرا HD تأثیر محیط‌زیستی بالاتری دارد و کربن بیش‌تری را منتشر می‌کند. هرچند شرکت‌های بزرگ باید در قبال این نوع تأثیرات پاسخگو باشند، اما ایفای نقش شما نیز مهم است.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که متاورس ممکن است مفهومی عجیب و دور به نظر برسد، اما واقعیت این است که در حال حاضر حضور گسترده‌ای در دنیا دارد و این بسیار واضح است که پرهزینه خواهد بود؛ بنابراین باید تحقیقات بیش‌تری در مورد تأثیرات همه‌جانبه آن از جمله تأثیرات محیط‌زیستی و این‌که تا چه حد امکان جبران هزینه‌ها وجود دارد، انجام شود.

داستان مستور



مرور یک سال فعالیت دانشجویی در گفت‌وگو با
دبیر سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی؛

پویندگی حقیقی در فضای مجازی



شکبیا صاحب

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی ۹۷

رمز موفقیت و امیدواری در هر کاری، به‌خصوص اگر کار گروهی باشد، بازنگری و یادآوری نتایج و دستاوردهای حاصل از آن کار جمعی است. حال در سال جدید بر آن شدیم تا نگاهی داشته باشیم به تهدیدها، فرصت‌ها، چالش‌ها و دستاوردهای حاصله از یک‌سال فعالیت‌های سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی که روشن‌گر این بازپس‌نگری، سرکار خانم نرگس معالی، دبیر سازمان دانشجویان هستند. این مصاحبه که در باب توضیح و تشریح فعالیت‌ها، به‌خصوص پس از شیوع بیماری کروناست، تقدیم نگاه مخاطبان همیشگی نشریه می‌شود:

چگونه جامعه دانشجویی، به خصوص سازمان جهاد دانشگاهی، پس از همه‌گیری کرونا توانست خود را با شرایط به‌وجود آمده وفق دهد؟
شیوع گسترده بیماری کرونا، فعالیت نهادها و سازمان‌ها را با چالش مواجه کرد. قرار گرفتن در چنین وضعیتی ناپایدار و نامعلومی، معادلات طرح‌شده در زمینه تثبیت فعالیت‌های فعلی و پیش‌بینی فعالیت‌های آتی همه ارگان‌ها را به‌هم

زد. درواقع با گسترش این همه‌گیری، ارتباط فیزیکی افراد باهم محدود شد، اما فضای مجازی توانست تا حدی نیاز بشر به برقراری ارتباط و خلا به‌وجود آمده را برطرف کند.
بی‌شک یکی از نهادهایی که از تغییرات ناشی از شیوع کرونا در امان نماند، نهاد دانشگاه و جامعه دانشگاهی و به تبع آن تشکل‌های دانشجویی بود، که بقای آن‌ها همواره وابسته به پیوند با دانشجویان است؛ لذا تشکل‌ها می‌بایست با بررسی شرایط و ایجاد بسترها و ساختارهای جدید، ارتباطشان را با بدنه دانشجویی حفظ می‌کردند. سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی نیز به عنوان نهادی که رسالت خویش را در توسعه مشارکت دانشجویان در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... می‌داند، تلاش کرد تا از تمامی ظرفیت‌های فضای مجازی بهره‌گیر تا بتواند آسیبی را که به زیست دانشجویی و پویایی دانشجویان وارد شده بود، تا حدی التیام بخشد. ما در سازمان دانشجویان توانستیم به‌صورت مجازی و حضوری از ابتدای سال ۱۴۰۰، چیزی در حدود ۲۰۰ عنوان برنامه در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و فوق برنامه تولید و اجرا کنیم.

ایده اولیه هر برنامه از کجا شکل می‌گرفت و به‌طور کلی در این یک سال چه برنامه‌هایی را، چه به صورت حضوری و چه به صورت مجازی برگزار کردید؟

یکی از چالش‌های مهم برنامه‌سازی و تولید محتوا در دوران پاندمی کرونا، نیازسنجی و شناسایی علایق و سلیق دانشجویان است. درحال حاضر ما با دانشجویان نو ورودی مواجهیم که به دلیل محدودیت‌های به‌وجود آمده، در دانشگاه و فضای دانشگاهی حضور نداشته و ندارند و با روح حاکم در این فضا آشنا نیستند. ما از طریق فضای مجازی و گروه‌های متشکل از دانشجویان فعال و علاقه‌مند از رشته‌های تحصیلی و ورودی‌های مختلف و همچنین اطلاعاتی که از طریق بازخوردهای دانشجویان در فضای مجازی به‌دست آورده‌ایم، توانستیم این موارد را شناسایی کنیم. و نتیجه این کار، تولید محتوا در قالب‌ها و موضوعات متنوعی، از برنامه‌های ورزشی، هنری و سرگرمی گرفته تا برنامه‌های فرهنگی، سیاسی و مذهبی، بود که بسیار مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت:

۰ نشریه صوتی رادیو آوان و نشریه مکتوب وقایع

اتفاقیه

۰ سلسله برنامه‌های مجازی اکولایو، نمای نزدیک، ده کلاسیک، حرف‌ها و قلم‌ها، تئوری انتخاب، تقاطع پاستور و کرسی‌های آزاداندیشی و نوسولوژی ۰ طرح‌های خیریه نان و پنیر و همدلی، هم‌قصه، باران تویی و می‌توان بخشید ۰ کارگاه‌های آموزشی ریزحالت‌های چهره، تعمیر تجهیزات پزشکی، اختلال اضطراب و تفکر خلاق و مکالمه گروهی به زبان انگلیسی ۰ اکران و نقد فیلم‌های عروس آتش و منصور ۰ نشست‌های تخصصی تراژدی فرزندکشی، رسم همسایگی، پایان خودخواسته، سینمای دینی، تراژدی سرخ و در سوگ یاس ۰ اردوهای آموزشی روایت شهر، زنده‌بوم، در حوالی آسمان و پاک‌سازی طبیعت. ۰ جشنواره نویسندگان جوان و وقایع‌نگاران ۰ طرح‌های مجازی در قالب سلسله استوری‌های آشنایی با حقوق شهروندی، آشنایی با محیط‌زیست، نقاب‌های شخصیت ۰ مستندهای غدیر و انجمن‌های انقلاب‌ساز مشهد ۰ ویژه‌برنامه‌های به روایت یک شاهد عینی، مسابقات مناظره دانشجویان و شب یلدا این عناوین تنها قسمتی کوچک از تولیدات یک‌سال اخیر سازمان دانشجویان است که از طریق درگاه‌های مختلف فضای مجازی هم‌چون سایت سازمان، صفحه تلگرام، اینستاگرام، آپارات و کست‌باکس قابل دسترسی هستند.

بازخورد فعالیت‌های مجازی سازمان به چه صورت بوده است؟

در دورانی که سرعت و دسترسی ساده‌تر بر محتوا و مفهوم پیره شده، ما تلاش کردیم تا در عین هم‌سویی با جریان فضای مجازی و اقتضائات آن، از رسالتی که در حوزه علم و فرهنگ داریم غافل نشویم و به گمان من این امر نقطه عطف فعالیت‌های سازمان دانشجویان بوده است. در فضای مجازی، به‌خصوص پس از پاندمی، نه‌تنها بین تشکل‌های درون‌دانشگاهی رقابت جدی شکل گرفت، بلکه دانشجویان در خارج از دانشگاه نیز با طیف وسیعی از اطلاعات و برنامه‌های مختلف مواجه شدند و جذب آن‌ها به فعالیت‌های فرهنگی و داوطلبانه بسیار سخت‌تر از گذشته شد؛ اما ما توانستیم در حد توان و امکانات دانشجویی خود در این زمینه موفق عمل کنیم و دانشجویان علاقه‌مند زیادی را در سازمان دانشجویان پذیرا باشیم.

آیا پس از پایان پاندمی هم‌چنان فعالیت‌های مجازی سازمان دانشجویان ادامه خواهد داشت؟ در حال حاضر فضای مجازی به حدی در تار و پود

زیست اجتماعی ما تنیده شده که حذف شدنش حداقل تا چند سال آینده محال به نظر می‌رسد؛ ضمن این‌که ظرفیت‌های این فضا غیرقابل کتمان است.

دنیای مجازی، دنیایی بی‌حد و مرز است؛ جایی که مسافت در آن معنایی ندارد و فرصتی‌ست برای انتقال تجربه بزرگان و پیشکسوتان عرصه‌های مختلف علمی، پژوهشی و فرهنگی تا بدون دغدغه مکان و هماهنگی‌های مربوط به آن، بتوان بیش از پیش دانشجویان را در این مسیر همراه خود داشت. بدون شک، برگزاری برنامه‌های متنوع با حضور میهمانان مطرح در رده کشوری و بین‌المللی از جمله موفقیت‌هایی بود که در دوران سیطره فضای مجازی توانستیم بدان دست پیدا کنیم. علاوه‌بر این توانستیم با کمک دانشجویان مستعد در قالب استوری و پست اینستاگرامی به تولید محتواهای کاربردی و در عین حال بسیار قابل تامل بپردازیم. در این دوره دسترسی ساده‌تر به محتوای باکیفیت و علمی سرلوحه فعالیت‌های سازمان قرار گرفت و ما بعد از پایان پاندمی قطعاً در کنار برنامه‌های حضوری، فعالیت‌های مجازی را هم ادامه خواهیم داد.

از رویدادهای بزرگ مجازی و حضوری گفتیم، در آخر بفرمایید در حال برنامه‌ریزی برای چه طرحی هستید و این طرح چه زمانی عملیاتی خواهد شد؟ مهم‌ترین رویدادی که سازمان دانشجویان در فروردین سال جدید برگزار خواهد کرد، طرح خیریه نان و پنیر و همدلی‌ست که با هدف تهیه سبدهای غذایی برای خانواده‌های نیازمند در ماه رمضان انجام می‌شود.

به رسم هر سال، کمک‌های نقدی و غیرنقدی توسط خیرین و سازمان‌های مردمی جمع‌آوری شده و پس از تهیه اقلام، سبدهای غذایی به افرادی که تحت پوشش هیچ‌یک از نهادهای حمایتی نیستند، اهدا خواهد شد.

در سال گذشته با همت دانشجویان، اساتید و دیگر خیرین توانستیم مجموعاً حدود ۱۲۳ میلیون تومان جمع‌آوری و ۵۰۰ بسته معیشتی تهیه کنیم و امید داریم بتوانیم در سال آینده به خانواده‌های بیش‌تری کمک کنیم و رسالت خود را در زمینه محرومیت‌زدایی از اقشار بی‌بضاعت جامعه به انجام رسانیم.

شما می‌توانید اخبار تکمیلی و اطلاعات بیش‌تر درباره‌ی این طرح را از طریق درگاه ارتباطی سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان‌رضوی به آدرس sdjdm.ir دنبال کرده و در اجرای هرچه بهتر این طرح ما را یاری دهید.



محدوده نامحدود

قانون‌گذاری در فضای مجازی

دوشنبه ۲۳ اسفند ۱۴۰۰
ساعت ۱۹

برگزاری در بستر وبینار

امیرحسین جلالی فراهانی

پژوهشگر حقوق فناوری اطلاعات و ارتباطات



دبیر نشست:

نیلوفر قانی اکبر نژاد



کرسی آزاداندیشی با موضوع قانون‌گذاری در فضای مجازی؛ محدوده نامحدود



نیلوفر قانی

کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی ۹۸

روش‌های بین‌المللی و خودانتظامی را ایجاد کرده است. باتوجه به بحث‌های اخیر جامعه ما پیرامون فضای مجازی، روند تصویب قانون در حوزه فضای مجازی به چه صورت است؟ نهادهای قانون‌گذار و مجریان قانونی در این حوزه چه کسانی هستند؟ تاکنون چه قوانینی در حوزه فضای مجازی به تصویب رسیده است؟ این قوانین چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را ایجاد کرده‌اند؟ فناوری‌های جدید مانند بلاک چین و اینترنت ماهواره‌ای چه سهمی در قانون‌گذاری‌های آینده دارند؟ این‌ها بخشی از پرسش‌هایی‌ست که در این برنامه، در پی پاسخ‌گویی به آن بودیم. هم‌چنین در این برنامه، نهادهای دخیل در امر قانون‌گذاری معرفی شدند و نگاه کلی قانون‌گذار به مسئله فضای مجازی تحلیل شد و از منظر اقدامات قانونی فعلی در راستای ایجاد فضای امن و آزاد، مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت، بازخورد نهاد قانون‌گذار به پیشرفت‌های دنیای تکنولوژی، به چالش کشیده شد.

آقای امیرحسین جلالی فراهانی، مشاور حقوقی سازمان نظام صنفی رایانه‌ای تهران و پژوهش‌گر حقوق فناوری اطلاعات و ارتباطات، به تبیین و تحلیل موضوع پرداختند. همه ما می‌دانیم که یکی از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین آرمان‌های انسان متمدن، زندگی کردن در جهانی امن و قانون‌مدار بوده‌است؛ از این رو نهادهای قانون‌گذاری در سطح ملی و بین‌المللی در بسترهای مختلفی شروع به تدوین قانون کرده‌اند. از طرفی آشنایی جهان انسانی با فضای مجازی و نفوذ گسترده آن در ارتباطات انسانی و اجتماعی لزوم قانون‌گذاری در این فضا را نیز آشکار نموده است. بر اساس نظریات حقوق‌دانان بین‌المللی، شیوه قانون‌گذاری بسته به نوع نگرش حاکمیت‌ها متفاوت است و در مجموع دو نگرش وجود دارد؛ نگرش اول که مبتنی بر انحصار دولت‌هاست و زمینه ایجاد روش قانون‌گذاری ملی در فضای سایبر است و نگرش دوم که بر اساس تعمیم نظریه میراث مشترک بشریت بر فضای سایبر استوار است و

کرسی آزاداندیشی نشست‌ست که در آن، دانشجویان و اساتید به صورت آزاد، نظام‌مند و منطقی، به اظهارنظر، تبادل آراء و گفت‌وگو در موضوعی خاص می‌پردازند. برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در دانشگاه‌ها همواره از اهداف جدی مراکز آموزش عالی به‌شمار می‌رود؛ زیرا در این بستر، دانشجویان فرصت مواجهه با آرای گوناگون و تحلیل‌های اجتماعی-سیاسی در چارچوب اخلاق و منطق را خواهند داشت. در سومین قسمت از کرسی‌های آزاداندیشی، موضوع قانون‌گذاری در فضای مجازی به عنوان یکی از چالش‌های امروز جامعه ما، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. این کرسی آزاداندیشی در بیست و سوم اسفندماه به همت سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی و به دلیل رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی، به صورت مجازی و در بستر وبینار برگزار شد. کارشناس برنامه، جناب

تاریخ و ادبیات



جهان ایده‌های واقعیت‌ساز



الناز عباسیان
کارشناسی حقوق ۹۸

«شناخت، جهانی را می‌سازد که برای ما تنها جهان است. آن‌سوی، هیچ نیست. چیزی در آن‌سوی شناخت، دست‌نیافتنی و تعیین‌ناپذیر است، که برای ما برابر است با هیچ». این عبارت، نقل قولی‌ست از لئون برونشینگ، ایده‌آلیست فرانسوی قرن نوزدهم و بیستم. اما آیا می‌توان ارتباطی میان این جملات و بزرگ‌ترین پیشرفت تکنولوژی جهان در این روزها پیدا کرد؟

بشر، همواره با بلندپروازی ذاتی، به دنبال ساخت جهانی ایده‌آل و عاری از درد و رنج بوده است. در این مسیر دشوار، همواره محدودیت‌ها و مشکلاتی سد راه بوده که به واسطه علم، انسان امروزی توانسته به برخی از این مشکلات غلبه کند. اگرچه کیفیت زندگی انسان امروز در مقایسه با انسان‌هایی که در قرن‌های پیشین زندگی می‌کرده‌اند، تفاوت‌های بنیادین فراوانی دارد، اما بشر امروز هنوز هم در تلاش برای رسیدن به ایده‌هایی‌ست که روزگاری، دست‌نیافتنی به نظر می‌آمدند.

متاورس، یعنی دنیایی ماورای دنیای حقیقی ما. مفهومی‌ست که به ما نوید دنیایی بدون مرز و محدودیت را می‌دهد و در عین حال که می‌تواند

اعجاب‌انگیز باشد، ترسناک و رعب‌آور است. دنیایی که با استفاده از تکنولوژی‌های فوق پیشرفته، بر روی تمام قوانین فیزیکی حاکم بر جهان هستی پا می‌گذارد و با تکیه بر فناوری‌های واقعیت مجازی، واقعیت افزوده، هوش مصنوعی، ربات‌ها و... جهانی تازه خلق می‌کند. جهانی که هر یک از ما می‌توانیم با کالبد آواتارهای‌مان در آن زندگی کنیم.

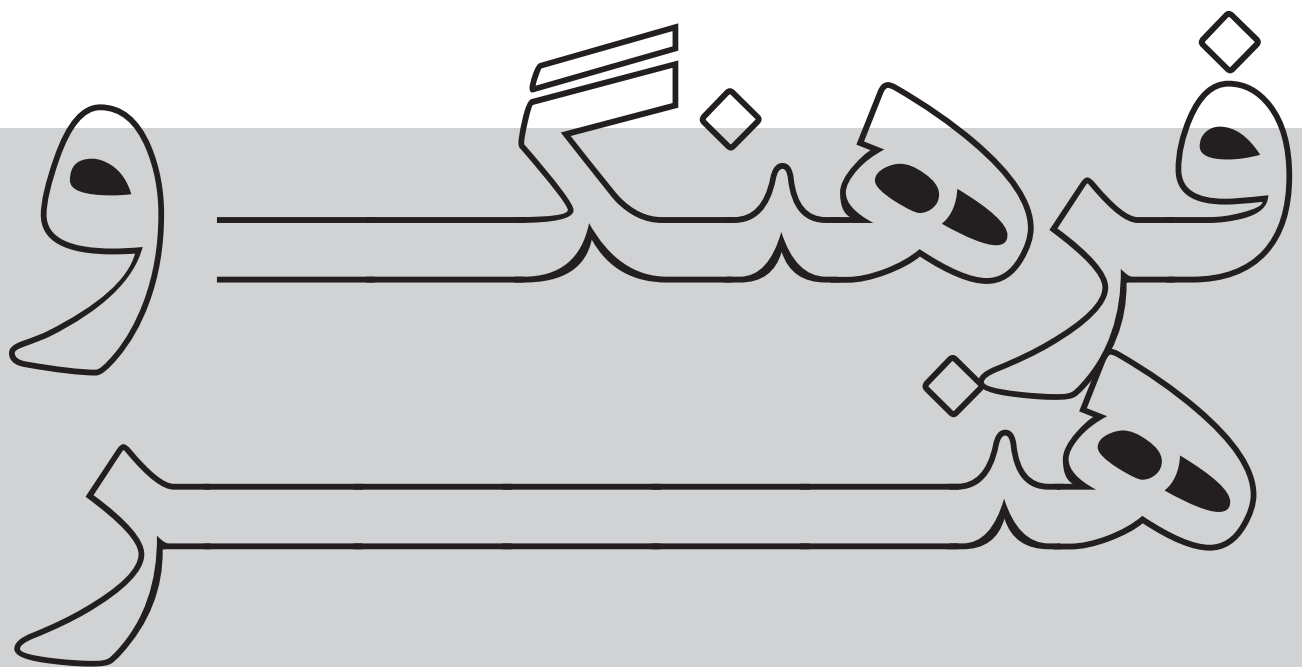
در متاورس ما می‌توانیم زندگی دیجیتال خود را آزادانه بسازیم، بدون این‌که زندگی دیگران را به خطر بیندازیم. از هویت واقعی‌مان فاصله بگیریم و بگذاریم تخیلات‌مان، در بعد دیگری از جهان، رخت واقعیت به تن کنند. زیرا آن‌جا مکانی مشترک برای همه در سراسر جهان خواهد بود که در آن اراده ما می‌تواند هر چیز دیگری را تعریف کند. در این فراجهان، اجباری به حضور دائمی نیست؛ چون فقط زمانی که به متاورس دسترسی داشته باشیم، در آن حضور داریم.

فلاسفه ایده‌آلیست، ماده را به عنوان یک اصل قابل قبول و بدیهی نپذیرفتند و اعتقاد داشتند هر آن‌چه بشر ادراک می‌کند زاییده افکار اوست. بودن یعنی درک شدن. این از اصول ایده‌آلیسم است. آیا نمی‌توان این اصل را در ماهیت متاورس جاری دانست؟ جهانی که برای فهم آن به چیزی غیر از

حواس پنج‌گانه نیازمندیم.

متاورس در ایده‌پردازی‌های صاحبان تکنولوژی به سمتی حرکت می‌کند تا فاصله انسان و تکنولوژی را به حداقل رسانده و شاید تکنولوژی را به بخشی از وجود انسان تبدیل کند. دنیای متاورس شاید روزگاری به نقطه‌ای برسد که خودآگاه انسان را به طور کامل در دست گرفته و زندگی بشر را از دنیای واقعی به طور کامل به جهان مجازی ایده‌آلیستی منتقل کند؛ جهانی که شاید در آن کالبد فیزیکی نیز نقشی نداشته باشد.

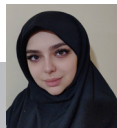
هایدگر در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «تکنولوژی، آدمی را از زمین بر می‌کند و از ریشه درمی‌آورد. من پس از تماشای عکس‌هایی که از ماه از زمین گرفته شده، وحشت کردم. دیگر نیازی به بمب اتم نیست. انسان از خاک خود ریشه‌کن شده است. من برحسب تاریخ و تجربه آدمی، این را می‌دانم؛ هر امر اساسی و بزرگی، آن‌گاه روی داده که انسان، موطن و ریشه در خاکی داشته است». اگر هایدگر در جهان امروز حضور داشت؛ چه واکنشی به دنیایی نشان می‌داد که درک و لمس ابعادی از آن بدون ابزارهای تکنولوژی نه تنها سخت، بلکه غیرممکن است؟!





هنری که هرگز نمی‌میرد؛

رسمِ آینده نقاشی



سبا سلطانی

کارشناسی گرافیک ۹۸

هم‌چنان جایگاه و اصالت خود را نگه داشته است. هنرمندان در آینده به دوره دست‌کاری بشر در طبیعت می‌رسند، که تغییرات بسیاری در زندگی‌شان را در بر می‌گیرد. علم دیجیتال پیشرفت خواهد کرد و پدیده‌هایی چون هوش مصنوعی و... و زندگی در کرات با اقلیم‌های جدید به وفور مشاهده خواهد شد و انتظار می‌رود که با توجه به این شرایط و گسترده‌شدن پهنه سامانه‌های اینترنتی در آینده، پرده‌های حریم شخصی بیش از پیش دریده شود. در این دوران احتمال می‌رود هنرمندان بر خلاف قبل نه به دنبال شهرت، بلکه به دنبال اصالت باشند و هنر از قالب فردی بیرون بیاید و شکل جمعی و تجربی به خود بگیرد.

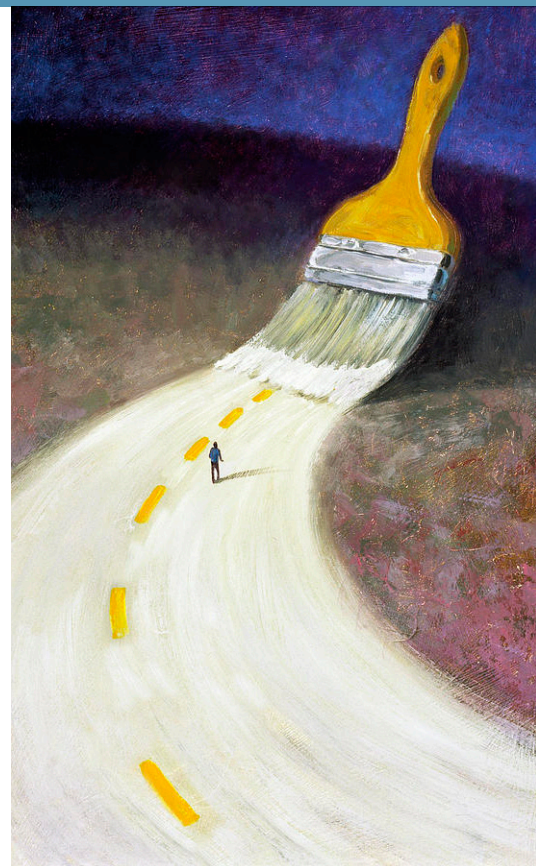
پس هنر نقاشی هرگز نمی‌میرد؛ هم‌چنان که نقاشی‌های مدرنی که در نیمه اول قرن بیستم هنوز جزو آثار گران‌بها و پرفروش نگارخانه‌ها هستند و اصالت خود را حفظ کرده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر به آن پرداختیم هنر نقاشی دست‌خوش تغییرات زیادی می‌شود؛ چراکه تغییرات زیست‌محیطی باعث دگرگونی و تولد ایده‌های نو در هنرمندان خواهد شد.

نکته مهم دیگر این است که امروزه جمعیت هنرمندان مرد و سفیدپوست بیش‌تر از هنرمندان زن و سایر قومیت‌ها است، که متاسفانه بیان‌گر برابری نیست، اما انتظار می‌رود که در آینده هنری تعداد هنرمندان رنگین‌پوست و سایر قومیت‌ها و زنان افزایش پیدا کند و با پیشرفت جهان، هنرمندان با آزادی بیش‌تر و ایده‌های نوین در عرصه نقاشی پا به میدان بگذارند.

در دنیایی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم، شاهد پیشرفت در عرصه دیجیتال و پهنه گسترده اینترنتی هستیم، که تمامی اشکال زندگی‌مان را به گونه‌ای نوین تغییر داده است. به‌طوری‌که وقتی تمام سطوح زندگی مردم امروز را با مردم پیشین مقایسه می‌کنیم، دگرگونی‌های چشم‌گیری را ناظر هستیم. اما بعضی سطوح دست‌خوش تغییر نشده‌اند یا به‌تدریج به کل از بین رفته‌اند. هم‌اکنون سواالی که طرح می‌شود این است که با توجه به این شرایط، هنر نقاشی جزو سطوحی است که در آینده دست‌خوش تغییرات می‌شود یا به نابدی می‌انجامد؟

باید بگوییم که هنر نقاشی هرگز نمی‌میرد، بلکه با تغییرات زیست‌محیطی و اقلیمی و تاثیرات آن بر روی زندگی جمعی، دگرگونی سیاست و افکار هنری را شاهد خواهیم بود.

پل دلاروش نزدیک به ۱۸ قرن پیش نظریه‌ای را با این عنوان که "نقاشی مرده است" مطرح کرد و دلایلی دست‌به‌دست هم داد تا بگوید نقاشی قالب مناسبی برای هنر آوانگارد نیست. به دنبال آن عده‌ای از هنرمندان به نقد این نظریه پرداختند، اما برخی دیگر با گذشت زمان این نظریه را تکرار و بازآفرینی کردند؛ درحالی‌که امروزه سطوح‌ها و به طبع آن رسانه‌های جدیدی در عرصه هنر خلق شدند و مدتی مرکز توجه قرار گرفتند و پس از مدتی به کل کنار زده شدند، اما هنر نقاشی



شعر یادُم رَ...

The Slipped Poem

SIRIYA

ensemble

گذری به موسیقی؛

خواستم از تو برای تو بنویسم، نشد!

قلم به دست گرفتم، آسمان ابری بود.

به سوغات خیال، لبخند بر لبانم نشست و آسمان اندکی بارید.

چقدر زیبا بود؛ یاد تو و دنیایی که در سر می دیدم. آن همه زیبایی وصف ناشدنی!

می خواستم برای تو بنویسم، اما از چه می گفتم؟ از کجا آغاز می کردم؟ گیسوانت که امواج

اقیانوس های بی پایان به زیبایی اش چنان می ماندند که گلی در برابر گلستان؟

یا چشمانت که کهکشان ها، ذره ای ناپیدا بودند در برابر عظمت و شکوه نهفته آشکارش؟

خنده ات به خاطر آمد، آن زیبایی بی اندازه.

قلم افتاد و دل لرزید

چگونه از تو می نوشتم، آن گاه که بی نقص ترین واژگان در بیان توصیف تو سراسر نقصان و عیب

بودند، نارسا و حقیر.

راستش گم شدن در خیال تو، جهان مادی را از خاطر می برد. از همین رو محو تماشای تو، همه چیز

جز تو و تو از یاد من می رفت....

پلک های آشفته بیدار و دل تنگم، در سودای تو، دیدار تازه کردند.

و حالا نیازی به نوشتن نبود. تو روبه رویم نشسته بودی و نگاهت نگاهم را می خواند.

سرفه ام گرفت، برای لحظه ای قلبم تپش را از یاد برده بود. خواستم برایت آواز عشق بخوانم، اما

چشمانت خندید و من محو در چشمانت شدم.

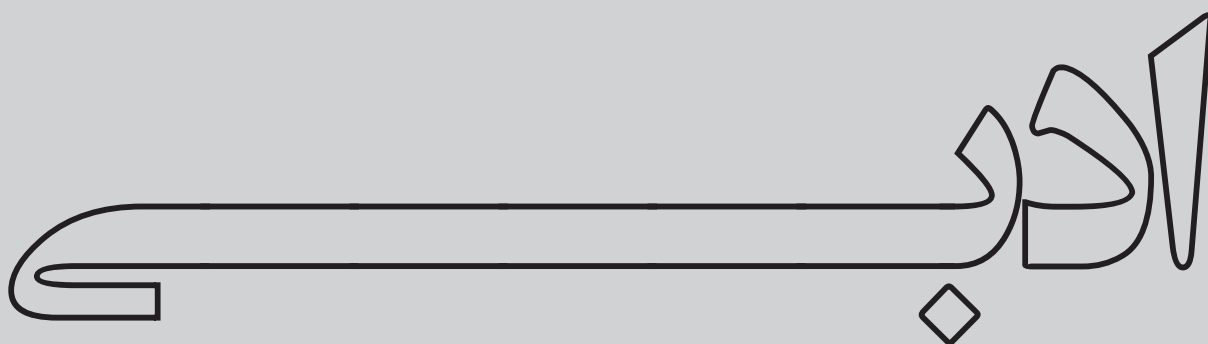
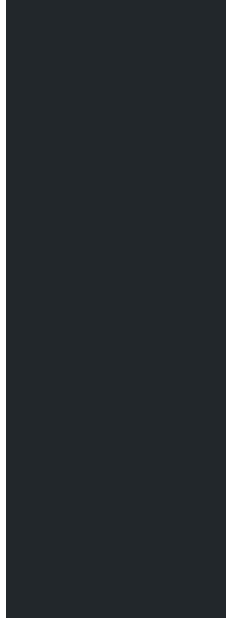
حالا انگار تو حقیقتی بودی که افسانه مرا در چشم داشت و من به یقین، زنده به وجود تو بودم.

لبت خندید و گفت بخوان

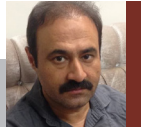
اما من، شعر را نیز ز یاد برده بودم....



از طریق کیوار کد درج شده،
می توانید به آهنگ "شعر
یادُم رَ..." از گروه سیریا گوش
بسیارید.



مرثیه‌ای برای یک هم‌وطن



محمد رضا فرهمند

دکترای ادبیات عرفانی ۹۸

درست دو سال پیش در اوایل پاییز با مسئول شیفت اداره‌ای که مدیریت کارهای عمرانی‌شان به عهده شرکت ما بود، دنبال راه چاره‌ای می‌گشتیم که کمبود خودروهای مان را هنگام اوج گرفتن کارها جبران کنیم تا مسئول شیفت بتواند به‌موقع به همه عوامل که در سطح منطقه پخش می‌شدند سر بزند و مشکلی پیش نیاید. به او گفتم تنها چاره را در این می‌بینم که همین حوالی اداره بگردیم یک تاکسی تلفنی پیدا کنیم که هروقت لازم شد سریع برای مان ماشین بفرستند. از خیابان پشت اداره شروع کردیم و در همان اولین دفتر تاکسی تلفنی، من با یکی از بهترین مردان روزگار در تمام عمرم آشنا شدم: آقای کلامی.

مردی بود در حال عبور از انتهای کوچه، میان سال با موها و سیبیل رنگ‌کرده و مرتب، هیکل درشت شبیه تکاورهای بازنشسته ارتش و با صمیمیتی بی‌کران، لحن و صدایی گیرا و ادبی وافر که از سر راحتی بود، نه اجبار و دیسپلین و تملق. فکر کردیم مسئول آن جاست، ولی این‌گونه نبود. گفت من یکی از راننده‌ها هستم و خودم این کار را به عهده می‌گیرم. شماره‌اش را گرفتیم و ارتباط کاری آقای کلامی با مجموعه ما شروع شد. به‌قدری مبادی آداب، محترم، خودمانی، سخت‌کوش و چابک بود که به‌زودی، نه در منطقه ما، بلکه در دو منطقه مجاور ما هم به‌عنوان راننده کمکی پذیرفته شد. از آن‌جایی که بسیار امانت‌دار و صادق و دل‌سوز هم بود، به‌زودی در کسوت یک همکار غیر رسمی ناحیه درآمد و همه از کارگر و مهندس و پیمان‌کار و مسئولین اداره کارفرمای ما، آقای کلامی را می‌شناختند و حلقه واسطه‌ای بین همه شده بود. من اولین و مهم‌ترین حامی‌اش بودم و چون از طریق من وارد این مجموعه شده بود و لطفی هم به من داشت، خیلی نازم می‌آمد و همیشه اولویت انجام کارها را به منطقه و هم‌کاران من می‌داد. کار سخت تسویه‌حساب و گرفتن پول خدماتش از شرکت و مدیرعامل زبان نفهمش هم با من بود که به لطائف‌الحیل حاصل می‌شد و گاهی هم که طلبش

اندکی سنگین می‌شد و وصولش به تاخیر می‌افتاد، چنان با ادب و احترام یادآوری می‌کرد که خودم به او می‌گفتم: "آقای کلامی! تا طلبت وصول نشده میتونی نیای، خودم بهت خبر می‌دم". می‌گفت: "آقای مهندس شما هروقت کاری داشتید، من بدون چشم‌داشت میام، ولی اگر شما صلاح می‌دونی، برای بقیه بخش‌ها اعلام می‌کنم که نیمام تا طلبم وصول شه". وصول می‌شد و آرام آرام همان مدیر زبان‌نهم هم با او ایاق شد؛ چون سپردم چند باری تن‌لشش را از هتل بیاورند، کارگاه و برگردانند. شخصیت متین و پر انرژی این مرد توانسته بود آن آدم بی‌پس پول‌پرست را هم به راه بیاورد و کم‌تر مشکلی برایش پیش بیاید. خلاصه یک هم‌چنین مردی بود، آقای کلامی.



طاعون از بین کتاب‌های البرکامو بیرون آمده بود. مملکت شده بود سلاخ‌خانه شماره پنج و همان‌طور که سعدی در دمشق، عشق را فراموش کرد؛ ما هم دچار می‌شدیم به عشق سال‌های و با. کتاب می‌خوانی و زندگی را تماشا می‌کنی، حالا بمان تا خودت اگر ماندی، راوی بشوی و اگر رفتی روایتت کنند.

با این سن و سال خیلی هم سریع و چابک بود؛ حتی کمی هم بیش از مقدار لازم. گاهی آن‌قدر در انجام کارها شتاب می‌کرد که به او هشدار می‌دادم: "آقای کلامی! ما عجله داریم، شما دیگه عجله نکن که پشت فرمونی و هر لحظه ممکنه حادثه‌ای و مشکلی پیش بیاد". می‌خندید و می‌گفت: "آقای مهندس، نگران من نباشید. من حواسم همیشه جمعه، ولی چون شما می‌گی چشم...". با این حال این صفاتش باعث شده بود هرکاری به او می‌دهیم، خیال‌مان راحت باشد که نه تنها به‌موقع، بلکه احتمالاً زودتر از موعد هم انجامش می‌دهد و اعلام آمادگی می‌کند، برای سرویس بعدی. هر ماه چندباری هم خودم به همراه او برای سرکشی به منطقه و نقرات و حوادث کاری همراه

می‌شدم و آن‌وقت بود که از زندگی‌اش صحبت می‌کرد و من تازه می‌فهمیدم این مرد به‌جز کار روزانه و کسب درآمد چه بار سنگینی از مشکلات را هم به دوش می‌کشد. می‌گفت: "من نون تقریباً پونزده نفر رو می‌دم. زنم و بچه‌هایی که هنوز تو خونهای و علاوه بر اون هزینه دختر و نوه‌هایی که به‌ما پناه آورده‌ان و پسری که درگیر اعتیاده و هزینه تمام رفت‌وآمدها و کمک کردن‌ها به یه خانواده و کل فامیل رو". یک جورهایی پشتیبان و حامی یک ایل و تبار بود و عجیب بود که با وجود مشکلاتی که گاه‌وبی‌گاه در میان می‌گذاشت، ندیدم یک روز خنده و گشاده‌رویی از این مرد دور شود. هرگز ندیدم خسته و افسرده کار باشد؛ البته مثل همه ما از بعضی مسائل و حاشیه‌های زندگی خودش و دیگران متأثر می‌شد، ولی هیچ‌وقت ناامید نبود. هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌توانست این مرد را از پا بیندازد...؛ تا این‌که یک چیز آمد و او را از پا انداخت: کرونا.

همه فکر می‌کردیم یک چیزی شبیه آنفلوآنزاهای متداول فصل سرما است که حالا روی آن یک اسم ویژه هم گذاشته‌اند. امان از این رسانه‌ها، با آن حقه‌بازی‌های گوناگون‌شان در داغ کردن اخبار. ولی این بار قضیه فرق می‌کرد. نه برطرف شد؛ نه معمولی بود و نه درمان درست‌وحسابی داشت. تا به خودمان بیاییم و از شوک و بهت هواپیمای اوکراین بیرون نیامده، دیدیم تلفات روزانه کشور به ۱۰۰ نفر رسید و از آن عبور هم کرد! دستورالعمل‌ها و نامه‌ها و اخطارها که روی سیستم اداری آمد و لوازم حفاظتی و بهداشتی که ابلاغ و توزیع شد و از آن طرف، همان اول ترم کلاس‌های دانشگاه که غیر حضوری شد، فهمیدیم موضوع خیلی خیلی جدی‌ست. با دوستان و هم‌کاران تحلیل می‌کردیم که تلفات دارد از آمار روزانه شهدای جنگ بیش‌تر می‌شود. یک جنگ خاموش، بدون شلیک حتی یک گلوله، آن هم داخل خانه‌ها، اداره‌ها، مدرسه‌ها، دانشگاه و کوچه و خیابان‌های شهر. ملت قهرمان‌پرور، اول مثل همیشه جدی‌اش نگرفتند، اما داس مرگ که درو را شروع کرد، هرکسی از «نازک آرای تن ساق گل وجود» خودش و بستگان و آشنایانش ترسید و لرزید. طاعون از بین کتاب‌های البرکامو بیرون آمده بود.

مملکت شده بود سلاخ‌خانه شماره پنج و همان‌طور که سعدی در دمشقی، عشق را فراموش کرد؛ ما هم دچار می‌شدیم به عشق سال‌های ویا. کتاب می‌خوانی و زندگی را تماشا می‌کنی، حالا بمان تا خودت اگر ماندی، راوی بشوی و اگر رفتی روایتت کنند.

میان‌سال‌ی دوران عجیبی‌ست؛ از همه طرف درگیر مشکلات هستی. گیر می‌افتی بین دو نسل کوچک‌تر و بزرگ‌تر از خودت و همه هم با تو کار و از تو انتظار دارند. هرگز فکر نمی‌کردم میان‌سال‌ی دوره‌ای باشد با این همه دردسر و تازه من آدم خوشبختی هستم که اطرافیانم هنوز هوایم را دارند و خیلی از فشارها عملاً بر من وارد نمی‌شود، ولی ابتلای دو تن از آشنایان میان‌سال (زن و شوهر هر دو کارمند بودند و هر دو هم پاهم کرونا گرفتند) و سرماخوردگی آقای کلامی و خانه‌نشینی شدنش، به من فهماند که بحران‌های میان‌سال‌ی چقدر جدی‌اند و اگر غافل بشوی، که اغلب هم می‌شوی، چه اتفاقات ناگوار دیگری در انتظار تو است. راه نفس مردم داشت بسته می‌شد. این تازه موج اول بود. نمی‌دانستیم که چه گرداب هائلی هنوز در پیش است. باش تا صبح دولتت بدمد.

چند روز بود آقای کلامی پیدایش نبود. مشکل مطالبات نداشت؛ چون هفته پیش به هر حقه‌ای که بود، هرچه طلب داشت را برایش وصول کرده بودم. این بود که خودم به او تلفن زدم. صدایش به‌طرز وحشتناکی ضعیف و اصلاً عوض شده بود. با این حال ذره‌ای از قدرت روحی این مرد کم نشده بود. گفت: "سرما‌ی بدی خوردم مهندس. اگه لازمه و صلاح می‌دونید بیام و گرنه استراحت کنم. گفتم: "اصلاً از خونه بیرون نیا، آقای کلامی. استراحت کن و ما صبر می‌کنیم تا بهتر بشی. نپرسیدم کرونا است یا نه، فقط از او خواستم حتماً دکتر برود و دارو هرچه دادند، مصرف کند. به‌نظر وپروس پیش رفته بود، ولی تصورم هم برابم سخت بود. نه، هر کسی به‌جز آقای کلامی. آقای کلامی گرفتارتر و کاری‌تر از آن است که بخواید مبتلای این تازه‌وارد بشود. نمی‌دانم خودش متوجه شده بود یا هنوز گرماگرم بودن مسائل زندگی مهلت نمی‌داد به این چیزها فکر بکند. حقیقتش من هم تصورم را نمی‌کردم برای این آدم با آن بنیه جسمی عالی و روحیه‌ای در حد یک قبیله جنگ‌جو، مشکلی پیش بیاید، ولی آمد.

چند روزی گذشت؛ درگیر بیماری مادرم بودم و سخت مراقب و مدام در حال سر و صدا، که مبادا سهل‌انگاری کنند و از خانه بیرون بیایند؛ تا خودم به شهرستان بروم و او را ببورم تا دکتر ببیند. تقریباً موضوع را فراموش کرده بودم، ولی وقتی راننده جوان‌مان گفت آقای کلامی کرونا گرفته کمی ترسیدم. اواخر اسفند، دیگر خودم هم سرما‌ی شدیدی خوردم و چند روزی سرکار نرفتم. ترسیده بودم و با همان حال پیگیر مادرم بودم، که

باید وسط این بحران بدتر از جنگ می‌آوردمش دکنتر و او را برمی‌گرداندم شهرستان. خلاصه آخر سالی مصیبتی شده بود. یک اسفند ماه متفاوت و غم‌بار و یواش یواش اطلاعیه‌های فوت داشت در و دیوار فضای واقعی کوچه و خیابان و صفحات فضای مجازی و گروه‌های دوستانه و خانوادگی را پر می‌کرد. یک روز که اول وقت پیام‌های چپه‌های کارگاه را چک می‌کردم عکس آقای کلامی را با نوار مشکی اربیش دیدم. حتی یک درصد هم احتمال شوخی‌های معمول و دست‌کاری‌های فتوشاپی برای اذیت و سربه‌سر هم گذاشتن در میان نبود. آقای کلامی قربانی کرونا شده بود. پرسیدم: "کی؟" گفت: "دو روز پیش...". اول هفته که رفتم اداره و اطلاعیه را با همان عکس روی شیشه اتاق اطلاعات دیدم، یکی از سخت‌ترین روزهای کاری تمام عمر من بود. جای خالی‌اش بدجور احساس می‌شد. به‌قدری محترم بود که مرگ هم به‌خاطر او قابل احترام شده بود. چنان غمگین شده بودیم که هر تسلیابی بی‌مورد بود.



راه نفس مردم داشت بسته می‌شد. این تازه موج اول بود. نمی‌دانستیم که چه گرداب هائلی هنوز در پیش است. باش تا صبح دولتت بدمد.

آن مکالمه تلفنی، آخرین صحبت‌های من با یکی از بهترین آشنایانم بود. یکی از بهترین هم‌وطنانم. مردی کاری و سخت‌کوش که اگر یک روز از کار باز می‌ماند، پانزده‌نفر ناامید می‌شدند و اگر بیکاری‌اش بیش‌تر طول می‌کشید؛ گرسنه، یک‌باری که با من درد دل می‌کرد، گفت: "باور کنبد بدتر از ما هم هستن آقای مهندس. خانواده‌ای رو می‌شناسم که بعضی شب‌ها نون و پیاز می‌خورن و کسی هم خیردار نمیشه. فقط من و یکی دو نفر دیگه خبر داریم و به‌قدری با آبرو و با عزت‌ن که نمی‌دارن هیچ‌کسی از حال و روزشون خیردار بشه؛ چه برسه به این کمک‌های تحقیق‌آمیز نهادهای رسمی و غیر رسمی که کاری ندارند، جز این که کمک کنن فقر بیش‌تر دیده شه، فقر بهتر مسلط شه. دارن با زنده نگاه‌داشتن فقرا، فقر رو قابل تحمل می‌کنن. فقط همین. بله، بدتر از ماها هم هستن و روز به روز هم دارن زیادتر می‌شن. کرونا این وسط دیگه واقعا بار زیادی بود."

گاهی وقت‌ها آدم از کار مثلاً خوبی هم که کرده، پشیمان می‌شود. همیشه فکر می‌کنم چرا باید با این مرد نازنین مواجه بشوم؟ از مصاحبتش بیش از مصاحبت با خیلی آدم‌های غیرقابل تحمل این روزگار لذت ببرم و تحسینش کنم برای این‌همه امیدواری و سخت‌کوشی و عظمت روحی‌اش و آن‌وقت در عرض چند ماه به واسطه این وپروس

منحوس و آن ندانم‌کاری‌های فردی و جمعی از دستش بدهم و به سوگ نبودنش بنشینم؟ با این همه دلم گرم است که در میان عادی‌ترین طبقات مردم این کشور دچار اینهمه‌مشکل و این جامعه تحت فشار و این اوضاع به‌هم‌ریخته، هنوز مردان و زنان وارسته‌ای هستند که آدمی می‌تواند به آن‌ها ببالد و به وجودشان افتخار کند و به یادشان در تعزیه‌ای شبانه‌روزی به سر ببرد؛ تعزیه‌ای به درازای روزگار کرونا.

یک‌بار که می‌رفتم یک دستگاه برقی را از تعمیرگاه خدمات فنی ببوریم، پشت چراغ قرمز چشمش به یک شاسی بلند مشکی افتاد و گفت: "آقای مهندس، من خیلی دوست دارم این پژو رو عوض کنم و شاسی بلند بخرم. احتمالاً بتونم؛ چون یه خونه کوچیک از قدیم و روزگار جوانیم دارم که قراره بفروشم و با پول این ماشینی بذارمشون رو هم و بعدش از همین شاسی بلند بخرم." گفتم: "خوبه، ولی وقتی شاسی بلند بخری دیگه باکلاس میشی و نیمای با ما کار کنی. اون‌وقت ما از کجا یه راننده خوب و کاری مثل شما گیر بایریم؟" خندید و گفت: "آقای مهندس من با همون شاسی بلند هم میام پیش شما کار می‌کنم، خیالتون راحت. شاید برای بقیه نیام، ولی حتماً پیش شما میام." خندیدیم و راه افتادیم و من دو سال است هر وقت پشت چراغ یک شاسی بلند مشکی می‌بینم، از پس پرده اشک یاد این خاطره می‌افتم.

همان‌موقع به آقای کلامی هم گفتم که من شخصاً شاسی بلند دوست ندارم و با این‌که چندبار پیش آمده و می‌توانستم بخرم این کار را نکردم، اما بعد از درگذشت آقای کلامی نظرم عوض شد. یک وقتی به‌زودی این کار را می‌کنم. یک شاسی بلند، دقیقاً مثل همانی که آقای کلامی نشانم داد، می‌خرم؛ حتی اگر قبلاً از آن مدل خیلی هم خوشم نیامده باشد. فقط به‌خاطر آقای کلامی می‌خواهم این کار را بکنم و با آن در همان خیابان‌هایی دور بزنم و سر کار بروم و خرید کنم که با آقای کلامی دور می‌زدیم و به کارهای‌مان می‌رسیدیم. مدتی‌ست یک کار دیگر هم می‌کنم: بدون این‌که کسی متوجه شود، گاه‌گاهی شام را نان و پیاز می‌خورم؛ به یاد آن خانواده‌ای که آقای کلامی گفت و من نه دیدم و نه می‌شناسم‌شان. این کم‌ترین کاری‌ست که می‌توانم به یاد آقای کلامی انجام بدهم. الان درست دو سال است که از آن ماجرا می‌گذرد و من گمان نکنم هرگز بتوانم او را فراموش کنم. شاید آن وپروس منحوس را از یاد ببرم، شاید آن کارگاه و آن اداره را فراموش کنم. دارم کم کم فامیل خیلی از آن صد نفر هم‌کار؛ از کارگر گرفته تا راننده و اداری و مهندسان هم‌رده و مدیران و بقیه را از یاد می‌برم، ولی آقای کلامی را هرگز فراموش نخواهم کرد. آقای کلامی را، شاسی بلند را و آن خانواده‌ای که شب‌ها به‌جای شام نان و پیاز می‌خورند.

اسفندماه ۱۴۰۰

Broad Board

How much a monkey really costs?



Amirhossein Zohourian
English Language and Literature, '99

From the new iPhones and iPads to the footage of singing naked babies flying above the Grand Canyon and the image of an apathetic monkey with sunglasses, nowadays people spend their hard-earned (?) money on useless things for some apparent reasons.

Apple Inc., the gigantic technology company, holds different conferences during a year, in which it introduces many new devices and services. However, these “new” devices do not truly offer even something remotely different to the buyers. For instance, Apple recently introduced iPhone SE 2022 for \$429. The problem is that the only dissimilarity between this and the 2020 model is the CPU chipset. Apple kept the design, the camera, the screen, etc., and only included the new SoC and expected consumers to buy this “new” product with a price bump of \$30. But that is not the worst part. Apple users become so hyped about the new device that they pre-order it, as they usually do with Apple new devices, to “experience the innovations Apple brought them this year”. Since usually there is no clear distinction between old and new products, it is quite clear that Apple’s popularity and huge success is due to the brand and the lifestyle it sells rather than the product itself.

Though, people do spend their money on other things too. Buying a better, bigger house or a new car, in some cases, makes total sense, as the new item brings the consumer more comfort and convenience. But camping outside an Apple Store, and paying \$500 (even for the cheapest iPhone in the market) every year only to take better selfies with a Starbucks coffee in one hand while smil-

ing, and then posting it on social media to get more likes, has nothing to do with comfort or convenience, it rather roots in the idea that a person’s happiness and wellbeing depends mainly on buying goods and owning material possessions, and showing them off to the people he has contact with.

Consumerism or Competitive Consumerism is the term for it. People often buy items they do not need, and they do this to promote the idea that they are superior to their neighbors. For instance, many accumulate useless items in the house only to condescend to the people they know. There is no doubt that iPhone 13 Pro Max users look down upon anyone who has an Android phone as if they belong to the first generation of Olympian Gods and others are just mere mortals. So do the NFT buyers, as this gives them a hollow feeling of self-importance. Interestingly, people recently started buying digital “art pieces” (NFTs) with real money. Art pieces, which literally are NOT considered fine arts and can be downloaded free through websites (and more importantly, can be copied many times as well!), are now worth millions of Dollars. Although it more or less makes sense that for the sake of supporting one’s favorite artist someone would buy NFTs, it is not, with any logic, understandable nor justifiable to give 20,000\$ to Logan Paul for preposterous short video clips that can be simply watched on YouTube. Consumerism has its benefits but it also has some downsides.

Yes, consumerism increases the production (and the quality) of goods and services, and yes, it is advantageous to

the GDP rise, but on the other hand, it directly has a negative effect on the environment; significantly affects cultural values; leads to a materialistic society with low standards of moralities; and increases Status Anxiety which generates poorer moods. In a consumerist context, a person who builds the whole foundation of his life and satisfactory needs based on collecting possessions always suffers from the sheer power of greed and feeling of inadequacy.

With all this being said, it is remotely acceptable to pay 2.8 million Dollars for a Bored Ape in robe de chambre (a BAYC NFT), and hundreds of dollars for Apple products (just an example, nothing personal!) annually and such, given that this consumption of goods does not turn into mental distress and a terrible habit of compulsive shopping.



The Overlord Episode III: Scaffolding the Suffocation



Moein Khazaei
English Language and Literature, '98

There were more passers-by on the streets of the capital than there were during any other time of the year, for it was the anniversary of His Majesty's coronation. Ambassadors and representatives from many other lands and kingdoms were on their way to the castle. As they beheld this carnival of camels and asses carrying party-goers, Nihitsch inhabitants couldn't help but recall the day when they were told not to have any festivities, now to see their own food and wine poured down the throat of these foreigners. Observing all this, the poor folks silently sharpened their blades of vindictiveness.

The interior of the castle was swarmed with people; the lords and the ministers of the kingdom welcoming the new-comers, soldiers seeing to the security of the guests, young maidens suffering disagreeable men to carouse with them in all disgraceful manners, and a group of actors preparing to put their special entertainment into action. The King took much delight in drama, especially if it featured music. He specifically admired those types of plays in which the brave ones always courageously conquer regions and lands, and he would punish the directors if a character's fate was decided by anyone or anything other than his king. All the spectators were too thrilled to acknowledge the absence of Lord Chancellor, except for The Prince. He knew about his godfather's hatred against crowded gatherings of any kind, and knew, too, where he could precisely find him. As he was nearing his mansion, taking each step more hesitantly than the previous one, he recalled all that had happened between his twin sister and him. "You rascal," she had said scornfully, "turning your back on your blood relatives and conspiring with that traitor, hoping that he will put her harlot's hand in yours."

"What", he had stammered, trembling fearfully "are you talking about?" "Don't take me for a fool like yourself. I heard everything you and Chancellor were saying. What other promises has he fooled you with? What act of treason are you helping him with? The time of what has come?"

He had been unable to utter a single word.



"Open your eyes, you clown. If he really wants to bond the two of you, why has he been ditching you for seven bloody years? He's been just abusing you, raising you to share the same stupid beliefs with him. 'Knowledge over superstition, wisdom over rage, and fighting for the better cause over developing savage skills of war'; and I'm the one who's been called a little girl all these years!" He had instantly recalled all that his godfather had confided in him about The Son, and had immediately decided that his eyes were eventually seeing his true enemy.

"Now listen to me, you, and listen well," his sister had continued, "either you will kill that maggot or I will have The Black Sword chop off your head."

"I shall kill him," he had promised, and was now on his way to honor that pledge. Meanwhile the stage had been set, and the actors were now about to begin. The play followed the story of an army lieutenant declared persona non grata because of his failure in war. Fraught with fury, he decides to assemble an army of his own and exact revenge.

The path he had paced many times before, seemed to be taking him an eternity this time. At long last he arrived at his destination, and found Lord Chancellor scribbling notes on tiny sheets. Surprised at seeing him so unexpectedly, he rose and greeted his uninvited guest, "What brings you to my humble home, son?"

"I am not your son; nor is anything humble about you."

Lord Chancellor was dumbfounded by this unfamiliar countenance.

"The Son is your genuine protǎǵǵ. All these years, I have been infatuated with your daughter like a madman; only to be preferred over the son of a commoner, an unworthy poet!"

"What is the matter with you?" he finally managed to say, "Where have you gath-

ered this nonsense from?"

The lieutenant's army besiege the city. Days of resistance lead to the fighters getting consumed by fatigue. Past a couple of months, the king's entourage operate a blitzkrieg. The rebel lieutenant is brought to the king in balls and chains. It turns out that one of his much trusted advisors, who had been secretly meeting the king's spokespeople, resolved to shift from advisory to espionage, in return for seven hundred caskets filled to the brim with golden coins.

"You shall pay the price", The Prince shouted with a shivering voice, tears welling up in his eyes "of destroying my life." "Your father had resolved to slaughter you. I saved your life!"

The prince bellowed and attacked Lord Chancellor with a dagger. He dodged the first blow; the second one, however, struck his left arm. He fell on the ground, groaning in pain. The prince approached his motionless body, sobbing like a child. "Forgive me", he faintly whispered as he prepared himself to perpetrate the deed. Lord Chancellor drew out a dagger from under his belt, the very same one with which he had spilled his own blood many years ago. He reached for the prince's calves and cut his arteries, blood squirting all over the place.

The Prince lied down on the ground, painfully breathing his last breaths. Lord Chancellor rose up, tied a piece of cloth around his bleeding wound, and summoned one of his ravens. The bird was sent off with a note, and Lord Chancellor made for the secret catacombs of the castle, through which he could escape unnoticed.

The king orders the executioner to behead both lieutenant and his advisor, and the chorus sing an epilogue advising the beholders to beware hazardous ambitions. The audience drowned the hall in their standing ovation.



Vaqaye-Ettefaqye

Vol. 7 Issue 89 & 90

Concessioner: Jahad-e Daneshgahi Students Organization – Razavi Khorasan branch

Managing editor: Mohammad Sajjad Kashani

Editor-in-chief: Shadi As'adi

Advisor: Dr. Ahmad Reza Asgharpour

Staff Writers: Mozhdeh Moghiseh, Shakiba Saheb, Mohammad Sajjad Etemad, Mobina Ashrafi, Farnaz Alizadeh, Alireza Ziyayi, Mahtab Moosavi, Shahriar Ahmadi

Contributors: Dr. Ehsan Matinfar, Dr. Farzaneh Sadeghi, Dr. Mahdi Kolahi, Mohammad Reza Farahmand, Amirhossein Zohourian, Moein Khazaei, Elnaz Abbasian, Davood Naghi Sheikhi, Sahar Asalian, Hossein Momeni Anbaran, Behnaz

Sheid Anbarani, Hanieh Amel, Alireza Hosseini, Amirhossein Hasan Zadeh, Saba Soltani, Saeedeh Malek Zadeh

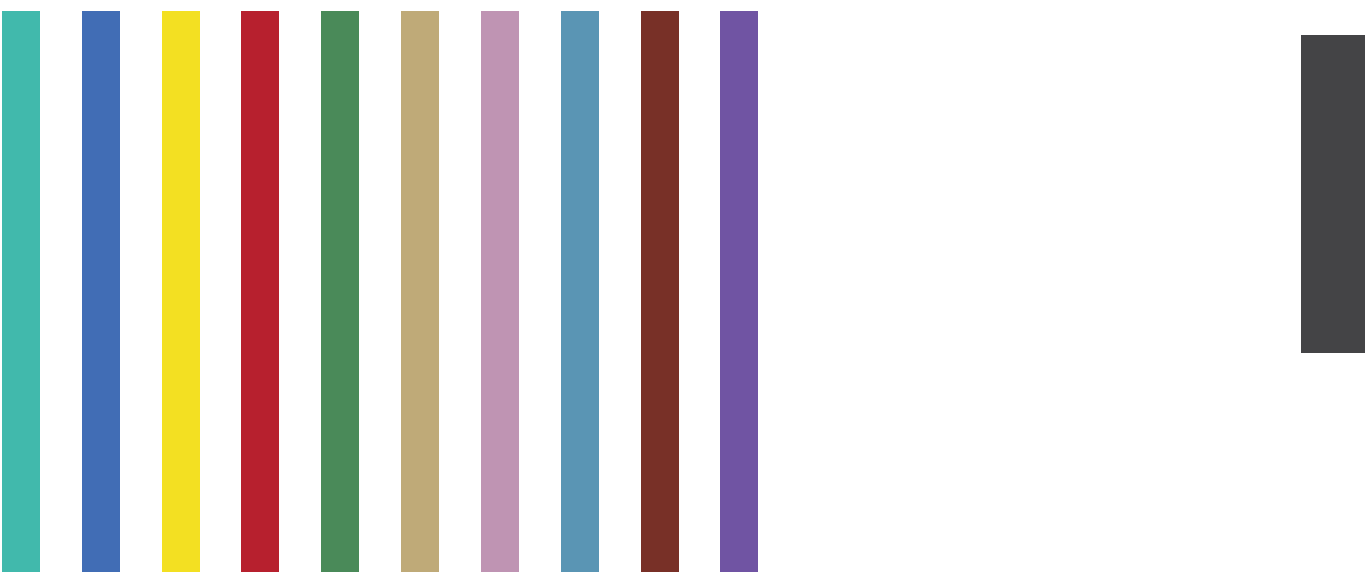
Art & Design: Amirreza Rangamiz

Cover illustrator: Ehsan Azari

Website: Sjdjdm.ir

E-mail: vaghayemag.sjdjdm@gmail.com

Contact: +98 915 819 9576





وقایع اتفاقیه را می‌توانید از طریق کیوآر کد درج‌شده بخوانید.

مهر دانشیار، مدیر اعزام
ناقص به سوی سنجیده‌ها
مهر دانشیار

وقایع اتفاقیه

نگاه ویژه:
آذر فرزان

آذر فرزان نویسنده و مترجم است. در این شماره، به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.

نگاه ویژه:
قهرمان یاران

چهره‌ها و فراموش‌شده‌ها

نگاه ویژه:
قهرمان یاران

قهرمان یاران، نویسنده و مترجم، در این شماره به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.

نگاه ویژه:
۲۰ ماه پس از آخرین دیدار

آفرینان الهی

نگاه ویژه:
۲۰ ماه پس از آخرین دیدار

۲۰ ماه پس از آخرین دیدار، اثر آفرینان الهی، در این شماره به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.

نگاه ویژه:
دوران تازه تازه دوران رسیده‌ها

دوران تازه تازه دوران رسیده‌ها

دوران تازه تازه دوران رسیده‌ها، اثر نگارنده، در این شماره به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.

نگاه ویژه:
آن سوی نمایش‌های پوشالی

پرونده‌های در راس انزال

آن سوی نمایش‌های پوشالی

آن سوی نمایش‌های پوشالی، اثر نگارنده، در این شماره به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.

نگاه ویژه:
نه انقطاع، نه انحصار

نه انقطاع، نه انحصار

نه انقطاع، نه انحصار، اثر نگارنده، در این شماره به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.

نگاه ویژه:
تکرار دردهای شهر

تکرار دردهای شهر

تکرار دردهای شهر، اثر نگارنده، در این شماره به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.

نگاه ویژه:
طریق بسمل شدن

طریق بسمل شدن

طریق بسمل شدن، اثر نگارنده، در این شماره به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.

نگاه ویژه:
تصدیه شهر بی قصه

تصدیه شهر بی قصه

تصدیه شهر بی قصه، اثر نگارنده، در این شماره به بررسی آثار و فعالیت‌های او می‌پردازیم.



sdjdm.ir



@sdjdm.ir



sdjdm